

خودشکوفایی مم در روایت مم و زین بر اساس الگوی انسان گرایانه آبراهام مزلو

جیهاد شوکری رشید

به شی زمانی فارسی، کولژی زمان، زانکوی سه لاهه دین، هه ریمی کوردستان - عراق.

وهگرتن: 2018/05 په سه ندرکن: 2018/07 به لافکرن: 2018/09 <https://doi.org/10.26436/2018.6.3.608>

چکیده:

شخصیت «مم» در روایت مم و زین با پردازش دقیق و هنرمندانه خانی شکل گرفته است. دقت شاعر در آفرینش شخصیت مم مخاطبان و محققین بسیاری را مجذوب خود می‌سازد؛ به طوری که می‌توان - از نظر روانشناسی - بر پایه الگوی انسان گرایانه آبراهام مزلو، اغلب ویژگیهای افراد خودشکופا که در شخصیت او نمایان است، مورد بررسی قرار داد. مزلو جهت کشف میزان توانایی انسان برای رسیدن به رشد کامل انسانی و شکوفایی، به ذکر ویژگیهایی می‌پردازد که در این پژوهش سعی بر آن شده است تا با تحلیل و مطالعه ویژگیهای برشمرده توسط مزلو، به شناخت جنبه‌های مهمی از شخصیت "مم" به عنوان یک چهره برجسته و خودشکופا در روایت «مم و زین» پرداخته شود. زیرا نگاه دقیق و ژرف - کوانته احمد خانی به شخصیت‌های اثرش به گونه‌ای است که می‌توان نبوغ این شاعر را از رهگذر ایجاد تناسب میان پندار، گفتار و کردار شخصیت‌ها دریافت؛ به‌ویژه هنگامی که به توصیف و تبیین لایه‌های درونی رفتار و روان "مم" می‌پردازد. از آنجایی که این مقاله که عنوان «خودشکوفایی مم در روایت مم و زین بر اساس الگوی انسان گرایانه آبراهام مزلو» را به خود اختصاص می‌دهد از اینرو، سعی شده است تنها به شخصیت "مم" در پردازش خانی، با مؤلفه‌های خودشکوفایی مزلو تطبیق داده شود تا از این رهگذر نشان داده شود که احمد خانی با دقت در پردازش شخصیت "مم" و عملکردهای او، از نظر شخصیتی اهداف والاتری را در نظر داشته است. هدف اصلی نگارنده آن است تا با استفاده از نظریات انسانگرایانه مزلو و تحلیل روانشناسانه او که به خوبی می‌تواند کنش‌ها و رفتارهای هر یک از شخصیت‌ها را تبیین کند. به جنبه‌های مهمی از شخصیت "مم" در روایت «مم و زین» دست یافت.

واژه‌های کلیدی: مزلو، خانی، مم و زین، مم، الگوی انسان گرایانه مزلو.

1. مقدمه

این شاعر را از رهگذر ایجاد تناسب میان پندار و گفتار و کردار شخصیت‌ها دریافت؛ به‌ویژه هنگامی که به توصیف و تبیین لایه‌های درونی رفتار و روان "مم" می‌پردازد. توصیف‌ها و تصویرسازی‌های احمد خانی از شخصیت‌های داستانی‌اش به گونه‌ای است که با مقایسه آنها و نظریه‌های شخصیت‌شناسی در دانش روان‌شناسی می‌توان به نوع شخصیت روان‌شناختی ایشان پی برد. بدیهه است یکسانی رفتار شخصیت مم با الگوی انسان گرایانه مزلو به معنای آگهی خانی از این الگو نیست اما می‌تواند دلیلی باشد بر نگاه دقیق و بصیرت این شاعر در شناخت ژرفای طبیعت و واکنش‌های روانی آدمی، که قرن‌ها بعد توسط دانشمندان روانشناسی به صورت نظریه‌های قانون-مند علمی درآمده است. آبراهام مزلو الگویی از انسان کامل ارائه می‌نماید که «انسان خودشکופا» خوانده می‌شود. محور اصلی این مقاله بررسی فرایند و ویژگی‌های افراد خودشکופا براساس نظریه شخصیت مزلو در روایت «مم و زین» با تمرکز بر شخصیت "مم" می‌باشد که به نظر نگارنده الگویی از انسان

احمد خانی در توصیف شخصیت "مم" به گونه‌ای تصویرپردازی کرده است که با تحلیل‌های روان‌شناختی انسان گرایانه آبراهام مزلو می‌توان به لایه‌های پنهان روانی و شخصیتی "مم" دست یافت. وی در داستان خود همچون روانشناسی چیره همه ظرایف روح آدمی را در قالب داستان زیبا و جذاب خود مطرح نموده است. این امر، حاکی از نگاه دقیق و بصیرت سراینده مم و زین به سرشت و روان آدمی است. چنانچه "آلفرد آدلر" بر این باور است که «سراینندگان بزرگ جهان ادب به بسیاری از نکات مهم روانشناسی عمقی پی برده‌اند و این نکته‌ها در ترکیب خالص و اصیلی که آنها به شخصیت‌های زنده و فعال آثار خود بخشیده‌اند، قابل دید است آن طور که می‌توان از برآورد آنها به مجموعه مسائل انسان رسید» (آدلر، 1370: 227). نگاه دقیق و ژرف کوانته احمد خانی به شخصیت‌های اثرش به گونه‌ای است که می‌توان نبوغ

زندگانی او بخشیده و انگیزه‌ای استوار برای گرایش به آن خلق نموده است و در نهایت، زندگی و افکار "مم" به عنوان الگویی شرقی_اسلامی برای نظریه مزلو و به ویژه برای تجربه های اوج و رسیدن به مرحله خودشکوفایی معرفی می‌شود، که با نمونه‌ها و مصداق‌هایی از زندگی مم مستند شده است. اینگونه پژوهش‌ها تحقیقات میان رشته‌ای نامیده می‌شوند که در دنیای امروزی رونق فراوانی یافته است و نتایج مفید و ارزنده‌های به جا گذاشته است. این پژوهش پیوندی است میان ادبیات و روانشناسی، هرچند ادبیات و روانشناسی هیچگاه از هم مجزا نبوده‌اند و اگر ادبیات جزو علوم انسانی است به یک اعتبار به سبب آن است که محصول ذهنی آدمی است و هیچ علمی برای مطالعه ذهن آدمی و فرآورده‌های آن شایسته‌تر از روانشناسی نیست (شمیسا، 1391: 275). در این مقاله سعی نگارنده بر آن است تا با طبقه بندی و بررسی شواهد گوناگون از رفتار "مم" بر اساس هرم مزلو که از نظریه های مشهور و کاربردی علم روانشناسی است، در معرض دید خواننده قرار دهد.

1.2 طرح بیان مسأله:

- 1) تاجه اندازه شناخت ابعاد و تبیین ویژگی‌های "مم" بر اساس شاخص‌های انسان سالم در رویکرد انسان‌گرایانه مزلو همخوانی داشته و قابل بررسی است؟
- 2) آیا با ملاک‌ها و معیارهای خودشکوفایی از دیدگاه مزلو می‌توان بستری را آماده کرد که وجود برترین معیارهای خودشکوفایی را در شخصیت مم تبیین عملی کنیم؟
- 3) آیا می‌توان شخصیت "مم" را به عنوان یک نمونه عملی از مزلو به عنوان یک صاحب نظر در رویکرد روانشناختی انسان‌گرا برای انسان‌های خودشکوفای ارائه داد و درجه صحت و اعتبار تجربی این نظریه را محک زد؟

1.3 پیشنهاد پژوهش:

روانشناسی به عنوان یکی از شاخه‌های علوم انسانی، تأثیر بسزایی در فهم و تفسیر متون ادبی دارد که درباره تحلیل روانشناسانه شخصیت‌ها در روایت مم و زین بر اساس الگوی انسان‌گرایانه مزلو هیچ پژوهش مستقلی تاکنون آن چنانکه شایسته اثر ارزشمند و گرانسنگی چون روایت مم و زین است، پرداخته نشده است.

1.4 روش پژوهش:

این تحقیق از حیث ماهیت، تحلیلی و از نظر استفاده از داده‌ها و معلومات، توصیفی- کیفی محسوب می‌شود. روش پژوهش در این مقاله توصیفی از نوع تحلیل محتواست که واحد آن بر اساس شخصیت مم در روایت "مم و زین" در جهت اشراف

خودشکوفای به شمار آمده است. این نظریه با شخصیتی که احمد خانی از "مم" ارائه داده است، با توجه به دلایل زیر کاملاً سازگار است که نگارنده با بهره‌گیری از علم روانشناسی، راه شناخت هنر این داستان را هموارتر می‌سازد:

1) احمد خانی، روایتگر سفر پرفراز و نشیب و آکنده از آفات و ناملايمات جسم و روح "مم" است که در جستجوی طهارت و پاکی و علو و کمال اولیه می‌باشد. زیرا مم، انسان کامل و آرمانی دنیای ذهنی خانی است و شاعر او را آن گونه به تصویر کشیده که بتواند تحول تدریجی انسان آرمانی خود را نشان دهد.

2) روایت «مم و زین» از درون‌مایه‌های دینی، عرفانی، فرهنگی، روانی،... برخوردار است. با به کارگیری زیباترین صورخیال در بازتاب شور و شوق وافر انسان برای رشد و نمو و تعالی و تکامل شخصیت مم است که طی مراحل نیاز، از نیازهای فرودین تا نیازهای والا بهره مند شده است.

3) شخصیت مم به استناد کارکرد رفتار خویش، به گونه‌ای است که ظرفیت بررسی از دیدگاه روان‌شناسی انسان‌گرای مزلو را دارد و درک واقعیت، پذیرش خود، مسأله‌مداری، کناره‌گیری و نیاز به خلوت، تجزیه اوج یا عرفانی را می‌توان از عوامل مؤثر در فرایند خودشکوفایی یا تحقق شخصیت مم به شمار آورد.

4) در روایت «مم و زین»، اساس تفکر احمد خانی کمال و تعالی بخشیدن و خودشکوفایی شخصیت "مم" است. "مم" با توجه به روح و جسم و دو بعد مادی و معنوی که از این نظر با نظریه شخصیتی مزلو کاملاً سازگار است، به تدریج به مرحله آگاهی می‌رسد که با مؤلفه‌های خودشکوفایی مزلو منطبق است.

5) از آنجایی که مزلو تجارب معنوی را رکن مهمی از سلامت روان قلمداد می‌کرد (وولف، 1386: 813). از اینرو، تجارب معنوی "مم"، با وجودی که «الگویی شرقی-اسلامی» است؛ با این حال به وسیله چنین تجربیاتی خواستار تحقق "خود" است که در باب فطری بودن کمال روانی "مم" و پایداری تجارب اوج عرفانی وی مؤثراست.

1.1 هدف، ضرورت و تبیین پژوهش:

در این پژوهش، با نگاهی روانشناختی به زندگی پرحادثه و سراسر نیاز "مم" در چهارچوب سلسله مراتب نیازهای آبراهام مزلو، افکنده می‌شود تا نشان داده شود که تا چه اندازه "مم" در رفع نیازهای انسان‌گرایانه بر اساس هرم مزلو، ضمانت اجرایی لازم را برای فراخوان انسان‌گرایانه خود ایجاد می‌نماید به گونه‌ای که پندار و عملکرد "مم"، رنگی معنوی و کاربردی به

مراتب و هوشیارانه در زندگی تحقق و تعالی بخشند، ارائه داد (برونو، 1370: 223). مهمترین مباحث مزلو در تدوین سلسله مراتب نیازها و بررسی خودشکوفایی خلاصه شده است که انسان برای خودشکوفایی، ابتدا باید سلسله مراتب نیازهایش برآورده شود. مازلو سلسله مراتب پنج‌گانه‌ای برای نیازهای⁽³⁾ آدمی پیشنهاد می‌کند که این نیازها رفتار انسان را برانگیخته و هدایت می‌کنند. با توجه به هرم او، نیازهای زیستی و جسمانی را در پایین و نیاز به خودشکوفایی را در بالای آن جای داده و مراتب میانی شامل نیاز به امنیت، تعلق، عشق و احترام می‌باشد که نیازهای برخاسته از خودشکوفایی را در زمره نیازهای بودن⁽⁴⁾ و تجارب والای زندگی، و بقیه را نیازهای کمبود⁽⁵⁾ که همواره به نسبت‌های گوناگون ما را به توقف گاه خود می‌کشاند، دانست که در واقع این نیازها به قرار زیر است (مزلو، 1382: 70-83):



2.2 بررسی سلسله مراتب نیازهای پنج گانه در سلوک شخصیتی "مم":

روایت «مم و زین» یکی از هنری ترین اثر احمد خانی است که در آن تنها صرف داستان پردازی و توصیف ماجراهای عاشقانه مورد نظر نیست. بلکه تلفیقی است از جلوه‌های مختلف حضور انسان و ابعاد گوناگون زندگی بشری که در آن "مم"، هم به تمایلات جسمانی خود و هم به نیازهای روحانی وجود خود پاسخ می‌دهد که بنا بر سلسله مراتب نیازهای پیشنهادی مزلو نگاهی به شخصیت مم در روایت مم و زین پرداخته می‌شود:

الف) نیازهای فیزیولوژیکی (Physiological needs)

دسته اول از سلسله مراتب نیازهای پیشنهادی مزلو که در پایین‌ترین سطح قرار دارد، مجموعه نیازهای جسمانی یا فیزیولوژیکی است؛ نیاز به غذا، آب، هوا، خواب و جنس مخالف

همه جانبه نسبت به نظریه‌ای مزلو صورت گرفته است که دارای پتانسیل بررسی روانشناسانه بر اساس نظریه خودشکوفایی آبراهام مزلو می‌باشد.

2. بحث و بررسی

در این بخش از مقاله ابتدا به معرفی آبراهام مزلو و نظریه انسان‌گرایی او پرداخته و سپس با شرح آن از دیدگاه مزلو به معرفی و تحلیل شخصیت "مم" با توجه به جریان روایت "مم و زین" پرداخته می‌شود.

2.1 آبراهام مزلو (Abraham Harold Maslow):

آبراهام هارولد مزلو (1970-1908) روانشناس آمریکایی و از پیشروان روان‌شناسی انسان‌گرا⁽¹⁾ و نظریه پرداز انگیزش⁽²⁾ انسانی به شمار می‌رود. او نظریه‌ای درباره انگیزش‌های انسانی مبنی بر اینکه در انسان‌ها نیاز به خود شکوفایی و تمایل برای تحقیق قابلیت‌های خود وجود دارد و همه از چنان انگیزش ذاتی برخوردارند که می‌توانند نیازهایشان را به شکل سلسله

با توجه به نمودار بالا؛ انسان باید در ابتدا نیازهای فیزیولوژیکی، ایمنی، عاطفی، احترام را در خود برطرف کند تا به مرحله تحقق خود برسد. نظریه شخصیت مزلو از افراد دارای اختلال-های هیجانی سرچشمه نمی‌گیرد بلکه نشأت گرفته از سالم‌ترین شخصیت هاست (شولتز، 1385: 356). البته هر شخصی با تعدادی نیازهای غریزی به دنیا می‌آید که باعث می‌شود تا شخص رشد کردن، توسعه یافتن و شکوفا کردن خود را برگزیند. یعنی همه توانایی‌های بالقوه خود را شکوفا کند. در پایین‌ترین سطح؛ نیازهای فیزیولوژیکی غالب هستند. وقتی این نیازها ارضا شدند نیازهای ایمنی خودنمایی می‌کنند، بعد نیاز عاطفی و به دنبال آن نیاز به عزت و احترام و سرانجام نیاز به خودشکوفایی (شولتز، 1387: 356).

شولتز، 1385: 363). با توجه به جایگاه و شرایط شغلی که "مم" در دیوان و در دربار زین‌الدین برخوردار بوده است، نشان می‌دهد که از نیازهای فیزیولوژیکی ارضا شده و از امکان معیشت در آن دیار برخوردار بوده است:

مهم ژئ خه‌لف ئی ده‌بیرئ دیوان (م، 2008: 66)
مم نیز خلف دبیر دیوان (م، 2012: 47)

آشفتگی» (مزلو، 1367: 142). از اینرو، ایمنی در برابر تهدیدهای فیزیکی و روانی نیز در این گروه جای دارد. با توجه به روایت «مم و زین»، تاجدین با ایجاد فضای امنیتی، نقش مؤثری در کاهش تهدیدهای فیزیکی و تشویش و اضطراب "مم" ایجاد می‌کند. وی موجب آسودگی و امنیت خاطر برای "مم" و "زین" در وضعیت نابسامانی می‌شود که با سوزاندن خانهٔ خویش راهی برای رهایی از اضطراب و دلهره و پریشان‌خاطری هر دوی آنها باعث می‌شود (نک: م، 2008: 169-171). البته نباید این نکته را از یاد برد که بنا به باور مزلو؛ محرکهای اضطرابی چون جنگ و از هم‌پاشیدگی نظام اجتماعی، و هم‌گرایش به دین، علم و فلسفه‌ای جهانی را برای کسب رضایت و معنا در زندگی، همسو با انگیزهٔ امنیت طلبی دانسته‌اند (مازلو، 1372: 77-78). همچنانکه «مم» یکی از اهداف و استحکام بخشیدن به امنیت فردی خویش را از طریق طاعت و بندگی در برابر حق که منشأ آسایش درونی و خیر فراوانی برای او شد، تأمین می‌کند که طی مراحل چله نشینی و صوفیانه زمینهٔ اعتلای امنیت درونی او را فراهم می‌کند:

نه‌فس و دل و جان ب هه‌ف موصه‌ففا صورت وه ب مه‌عن ئی موبه‌ددهل (م، 2008: 184)	ئایینه‌ی ئی روح ئی بوو موجه‌للا ئایینه‌ی ئی دل وه‌بوو موصه‌یقل
نفس و دل و جان به هم مصفا صورتها به معنی بشد مبدل (م، 2012: 223-224)	آینه روح شد مجلا آینه دل بشد مصقل

این نیاز می‌تواند «از طریق روابط دوستانه با دیگران، از طریق رابطه با یک دوست خاص، رابطه با نامزد یا همسر، یا از طرق موقعیت و مکانی در میان یک گروه خاص و یا در کل جامعه، نیاز به عشق که شامل عرضهٔ محبت و دریافت آن است، می‌تواند با داشتن یک رابطهٔ گرم و صمیمی با شخص دیگر ارضا شود» (شولتز، 1385: 314). چنانچه در روایت «مم و زین» این نیاز برای شخص "مم"، از طریق رابطهٔ او با معشوقه‌اش برطرف می‌شود که در واقع ایجاد صمیمیت و نزدیکی روحی بین دو طرف مقابل را به دنبال دارد:

که در زمرهٔ بنیادی‌ترین و قوی‌ترین نیازها هستند. آن‌ها قادر به بازداری کامل همهٔ نیازهای دیگرند. هنگامی که یک نیاز فیزیولوژیکی ارضا نشده باشد، نیازهای دیگر همچون نیاز به احترام و عشق ورزی، تا چه حد پیش پا افتاده می‌شوند (ر.ک:

تاجدین وه‌له‌دئ وه‌زیرئ دیوان

تاجدین پسر وزیر دیوان

البته سواى همهٔ نیازهای جسمانی انسان، جنس مخالف (عشق مجازی) نقش اساسی در تأمین نیازهای جسمانی "مم" بازی می‌کند و در زمرهٔ قوی‌ترین نیازهای اوست که قادر به پرورش نیازهای عالی تر او می‌شود و ارتباط مستقیمی جهت دست‌یابی به نیازهای والاتر او دارد. با این وجود؛ مهم‌ترین شأن شخصیتی "مم"، به عنوان نمودار خودشکوفایی او، پس از دیدار با جنس مخالف (زین) آغاز می‌شود که در سلسله مراتب نیازهای والاتر او بدان اشاره خواهیم کرد. البته شایان عنایت است که چه بسیار مردمان بسیاری که در روزگار ما و جامعهٔ کنونی ما در همین مرحله از نیازها باقی مانده‌اند و دامنگیر همین نیازهای اولیه شده‌اند و در صورت رفع این نیازها، مجدداً به تجدید دوباره‌ی این نیازها می‌پردازند و هیچ نیازی برای رسیدن به خودشکوفایی و نیازهای برتر نمی‌بینند!

(ب) نیازهای امنیتی (Safely needs):

پس از رفع نیازهای جسمانی، دستهٔ دوم از نیازها که تحت عنوان «نیاز به ایمنی» طبقه بندی شده‌اند، شامل این موارد است: «امنیت، ثبات، حمایت، رهایی از ترس و اضطراب و

زیرا «زندگی معنوی، بخشی از ذات انسانی و ویژگی تعریف کننده طبیعت انسان است که بدون آن طبیعت انسان کامل نیست.» (مزلو، 1386: 426)

(پ) نیازهای عاطفی (Belongingness and love needs)

وقتی نیازهای فیزیولوژیکی و ایمنی فرد به شکل معقول برآورده شدند «در او نیازهای تعلق داشتن و عشق ایجاد می‌شود، این نیازها می‌توانند به شکل‌های مختلف نمایش داده شوند» (مزلو، 1367: 150). زیرا عشق عاطفه‌ای است که در روح پدیدار می‌شود (فلوطين، 1389: 363). و به طور کلی

<p>وان هاته ب قهلب ئ ره‌حم و ريققه‌ت ره‌حمه‌ک که ته‌ه قهلب ئ وان روالان (م، 2008: 75)</p>	<p>وه‌سطان و نه‌ظهر کرن به ديققه‌ت نه‌لقيصه ژ حوسن ئ وان غه‌زالان دیدند دو پــــری را چون به دقت القصه زحــــسن ایــــن غــــزالان (م، 2012: 54-55)</p>
---	---

می‌کند. همین ادراک‌های افراد سالم هنگامی که عاشق هستند، کارآمدتر و دقیق‌تر است تا هنگامی که نیستند. عشق می‌تواند موجب شود که بتوان خصایصی را در محبوب دید که دیگران کاملاً از آن بی‌خبرند» (مزلو، 1372: 258-272). چنانچه "مم" در ماجرای عشق او با زین، خصایصی را در محبوب خود می‌بیند که دیگران کاملاً از آن بی‌خبرند، زیرا باعث می‌شود که هدف دیگری را جستجو کند. پیوندهای مهرآمیز و محبت آمیز او با معشوقه‌اش، بعدها باعث انتقال آموزه‌های معرفتی از طریق عزلت و مراقبه مداوم برای او میسر می‌شود و در خلال همین مدت در مسیر خودیابی و خودشناسی گام برمی‌دارد. همانطور که بر اساس باور مزلو «از اوج لذت جنسی به عنوان یک تجربه عارفانه یادآوری می‌کند و عشق را یک جاذبه روحانی، یک انتقال و یک تجربه عرفانی می‌داند» (حجازی و آریان، 1391: 183). که می‌توان مسیر این نیاز عاطفی "مم" را در قالب عشق به صورت طرح زیر در معرض دید قرار داد:

در راستای این نیاز، "مم" به کسب توفیق و تأیید، احساس شایستگی، احساس کفایت، مهارت و به طور کلی مثمر ثمربودن در جامعه خویش می‌گردد چنانچه وی طی آزمون‌ها و مراحل‌هایی که برای رسیدن به هدف طی می‌کند، به خودشناسی نایل می‌شود و تا آن حد که «زین» به عنوان شیخ کامل از او یاد می‌کند که به مثمر ثمربودن او نائل می‌گردد:

<p>ب ئ خه‌لوه‌ت ئ خاص ئ ش ئ خ ئ کامیل (م، 2008: 214)</p>	<p>زانی کو نه‌بوو موراد حاصیل دانست نشود مراد حاصل</p>
--	---

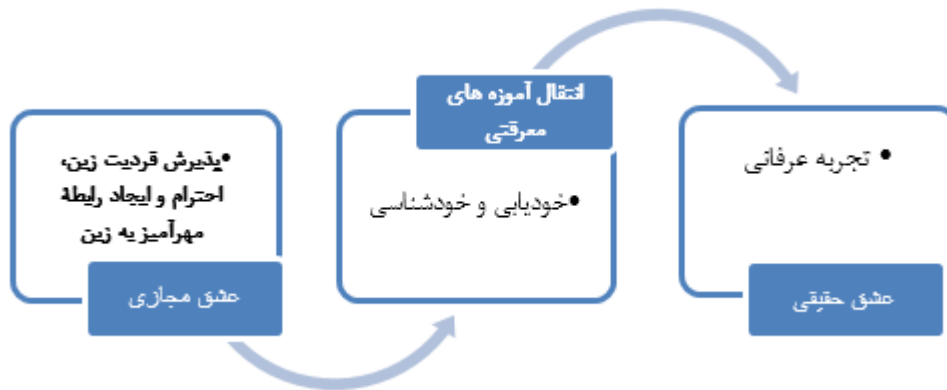
مقایسه با دیگران از بلوغ بیشتری برخوردار و در انسانیت خود از دیگران فراتر هستند» (مزلو، 1385: 53) زمانی که نیازهای مربوط به احترام به خود و عزت نفس برآورده شوند، احساساتی همانند اعتماد به نفس و خود ارزشمندی در "مم" به وجود می‌آید و "مم" خود را دارای هدف در این جهان می‌بیند.

ج) نیازهای خودشکوفایی (Self actualization needs)

تا آن اندازه که به اعتقاد مزلو « با ایجاد رابطه نزدیک و مهرآمیز با دیگری یا به طور کلی با مردم نیاز محبت‌مان را برمی‌آوریم. در این رابطه‌ها ایثار و محبت به اندازه دریافت آن اهمیت دارد» (شولتز، 1362: 117). و از سوی دیگر، عشق خودشکوفایی نشانگر بسیاری از ویژگی‌های کلی خودشکوفایی است که «یک ویژگی آن مبتنی بر پذیرش سالم خود و دیگران است. ویژگی دیگری که از عشق در افراد سالم دیده می‌شود این است که آنها قایل به هیچ‌گونه تمایز قطعی بین نقش‌ها و شخصیت‌های دو جنس مخالف نیستند. از دیگر ویژگی‌های عشق خودشکوفایی پذیرش فردیت دیگری و احترام نسبت به اوست، به عبارتی دوست داشتن یک فرد، نه به معنای تملک آن فرد که به معنای تصدیق آن فرد است. احترام به دیگری به معنای شناخت او به عنوان یک کلیت مستقل و یک فرد جدا و خود مختار است که افراد خودشکوفایی را بدون توقع پاداش و به تعبیر نورثروپ (Northrop Frye) به گونه‌ای ملموس و باشکوه به خاطر نقش عشق، تحسین و به گونه‌ای ذهنی تجربه (ت) نیازهای اجتماعی- احترامی (Esteem needs)

نیاز به عزت نفس و ارزش قائل شدن برای خود و نیاز به احترامی که دیگران، آن را برای ما فراهم می‌کنند مانند شهرت یا موقعیت اجتماعی است که از سویی؛ خشنودی، سعادت و احساس رضایت را در پی دارد. که مازلو آن‌ها را نیازهای رشدی یا نیازهای هستی هم می‌خواند. (شولتز، 1385: 344)

در حقیقت این نیاز نزد "مم" به ایجاد تصور مثبتی از خودش در خود و دیگران منجر می‌شود که بیداری و رهایی استعدادهای عظیم "مم" برای رسیدن از قوه به فعل رساندن و یافتن معنای ژرف‌تری از زندگی است که به اعتقاد مزلو «چنین افرادی را که استعدادهای بالقوه و نهفته در خود را تحقق می‌بخشند، می‌توان خودشکوفاساز نامید (6). این افراد در



سرشت خودش صادق باشد تا گرایش او در جهت شکوفا شدن آن چیزی که بالقوه در وی وجود دارد، باشد (مزلو، 1372: 83). "مم" بعد از برطرف کردن تک تک این نیازها به سوی عالیترین نیاز می‌رود، یعنی تحقق خود که آن را می‌توان کمال عالی و کاربرد همه توانایی‌ها و متحقق ساختن تمام خصایص و قابلیت‌های "مم" دانست.

نیاز به خودشکوفایی در بالاترین مرتبه از سلسله مراتب نیازهای مزلو قرار دارد. زیرا تحقق خود را می‌توان کمال عالی و کاربرد همه توانایی‌ها و متحقق ساختن تمام خصایص و قابلیت‌های خویش دانست (شولتس، 1369: 119). مزلو معتقد است که اگر همه نیازها ارضا شوند، بدون ظهور خودشکوفایی اغلب بزودی نارضایی و بی‌قراری تازه‌ای برای فرد به وجود خواهد آمد. به همین ترتیب، یک فرد باید با

ته‌صفیه‌ی ئی قلب ئی بووموحه‌صصل نفس و دل و جان ب هه‌ف موصصفا (م، 2008:	ته‌زکیه‌ی ئی نه‌فس ئی بوو موکه‌ممه‌ل ئایینه‌ی ئی روحئ بوو موچه‌للا تزکیه‌ی نفس بشد مقدر آینه‌ی جان بشد مجلا
(185 تصفیه‌ی دل بشد میسر نفس و دل و جان زوی مصفا (م، 2012: 222)	

"مم" توانست با شناخت خود و قابلیت‌هایش، جوهر درونی خود را بشناسد و پله‌های کمال را به طور شگفت‌انگیزی طی کند تا به تکامل برسد و از این جهت طاعت و بندگی مم در برابر حق، زمینه‌اعتمادی مم را فراهم می‌کند. خلاصه‌مطالب بحث شده را می‌توانیم به صورت زیر در نمودار ساده‌ای نشان دهیم:

مزلو درباره‌ی مبدأ این رشد بر این باور است که جامعه رشد و انسان بودن را در انسان خلق و ابداع نمی‌کند بلکه منشأ و مرکز اصلی آن، در درون فرد است و جامعه نقش تقویت‌کننده یا مانع آن را بر عهده دارد (مزلو، 1968: 211) و از طرفی هم مزلو نشان داد که خودشکوفایی در سلسله مراتب انگیزه‌های انسانی مقام بالایی دارد و خودشکوفایی نوعی نیاز هستی است؛ میل به ارضای مثبت در وجود (همان: 215). به طوری که

سلسله مراتب نیازهای مزلو	مراحل مختلف زندگی مم در مم و زین
نیازهای فیزیولوژیک	بهره‌مند بودن مم از امکانات معیشت با توجه به جایگاه خاص او در دربار
نیاز به امنیت	پشتیوانه امنیتی تازدین به مم و تلاش، جهت به دست آوردن معشوقه دلخواه خویش برای زندگی بهتر/گرایش به بعد معنویت جهت امنیت درونی
نیاز به عشق	احساس عشق ورزی نسبت به زین (عشق مجازی) جهت دستیابی به عشق حقیقی

نیاز به احترام	کسب توفیق و تأیید، احساس شایستگی، احساس کفایت، مهارت و به طور کلی مثر ثمر بودن "مم" در حضور معشوقه و جامعه خویش
نیاز به خودشکوفایی	شکوفایی شخصت "مم" با فردیت یافتن و تحقق آرمانهای شخصی و معرفتی نسبت به هستی و پروردگار

خودشکوفایی حرکت می کند. مهم ترین ویژگی افراد خودشکوفای در نظریه مزلو عبارتند از (مزلو، 1372: 216):

3. ویژگی های افراد خودشکوفای در سلوک شخصیتی مم

اگر چهار دسته نیازهای هرم سلسله مراتب نیازهای مزلو برآورده شوند، آن گاه فرد به سمت عالی ترین نیاز، یعنی



خودشکوفایی در اوج آن می رسد، ویژگی های را برمی شمرد که در اینجا، به نمونه هایی از صفات گسترده افراد خودشکوفای و نشان دادن مصادیق آن در شخصیت "مم" به عنوان فردی کمال یافته پرداخته می شود:

البته بر اساس نظریه مزلو، اشخاص خودشکوفای، از نظر انگیزش اساسی خود با افراد دیگر فرق دارند. مزلو تبیین انگیزشی جداگانه ای را برای اشخاص خودشکوفای معرفی کرد که آن را فرا انگیزش⁽⁷⁾ نامید و بر این باور بود در جوامعی که شخص از فرا انگیزشها برخوردار باشد؛ می تواند به سوی خودشکوفایی پیش رود (شولتز، 1385: 356). وی برای انسان کامل که به

3.1 درک بهتر واقعیت:

پیش داوری‌ها یا پیش پنداری‌ها باعث سوگیری آنها شود» (شولتز، 1385: 351). همانگونه که در روایت «مم و زین»، "مم" تصویری را که از دنیای خود ارائه می‌کند، تصویری مبتنی بر شناخت درست از واقعیت است و می‌تواند مبنای تصمیم‌گیری‌ها قرار گیرد. بی‌اعتنایی به دنیا کمالی است که "مم" به آن آراسته شده است و "مم" در این راه قهرمانی است که از دنیا روی برتافته است.

درک و شناخت درست واقعیت اولین خصوصیتی است که مزلو به عنوان یک صاحب نظر در رویکرد روانشناختی انسان‌گرا برای انسان‌های خوشکوفای در نظر می‌گیرد. این خصیصه در فرایند شکل‌گیری شخصیت از چنان اهمیتی برخوردار است که به باور آبراهام مزلو «افراد خوشکوفای، دنیای خود، از جمله دیگران را به وضوح و بصورت عینی می‌بینند، بدون اینکه

<p>دولیا کو به هشت کافرانه</p> <p>دنیا چو بهشت کافران است</p>	<p>مه‌ئوایی به لای ئ مؤمینانه</p> <p>(م، 2008: 182)</p> <p>مأوای بـلای مؤمنان است...</p> <p>(م، 2012: 220)</p>
---	--

می‌توانند هنگامی که وضعیت عینی کلی ایجاب کند، براحتی بی‌نظم، نامرتب، آشفته، مبهم، نامطمئن، متزلزل، بی‌دقت و نادرست باشند.» (مزلو، 1372: 219) به گونه‌ای که "مم" عاشق چنان آشفته، مبهم، نامطمئن و متزلزل می‌شود که دیگر او را خبری از خود نیست؛ این بی‌خبری که رویه‌ای از دیوانگی است او را به مقام «بی‌خودی» می‌رساند؛

توانایی ادراک "مم"، هم واقعیت‌های عینی و هم واقعیت‌های ذهنی را شامل می‌گردد و از این منظر با خدا، جهان و معشوقه‌اش، زین، در ارتباط است و در این راستا اگر چه سرانجام آشفتگی و نابسامانی "مم" را در به دنبال دارد، که این حالت در واقع یکی از ویژگی‌هایی است که مزلو در ارتباط با درک بهتر واقعیت برای افراد خوشکوفای مطرح می‌کند: «آن‌ها

<p>مهم ژئی ژ خه یال ئ رووی ئ دلدار</p> <p>بو دینه کی دلپه زیر و سهودا</p> <p>مم هم ز خیال روی دلدار</p> <p>دیوانه‌ای شد هزار سودا</p> <p>(154)</p>	<p>یه‌عنی کو ژ ناره زووی بـلای دیدار</p> <p>مه‌جنونونه کی ب ئ نه ظیر وشه یددا</p> <p>(م، 2008: 139)</p> <p>یعنی که به آرزوی دیدار</p> <p>دل‌داده‌ای بی نظیر و شی‌ددا</p> <p>(م، 2012: 154)</p>
--	--

البته بنا به باور مزلو «ادراک‌های افراد سالم هنگامی که عاشقند کارآمدتر و دقیقتر است تا هنگامی که عاشق نیستند.» (حجازی و آریان، 1391: 177) و افراد خوشکوفای «واقعیت را بر اساس آرزوها و امیال‌شان، ترس‌ها و اضطراب‌هایشان تبیین

نمی‌نمایند» (مزلو، 1367: 17) همانگونه که مم با درک این واقعیت است که عشق را بر هر چیزی رجحان داده، و حریم عشق را بسی بالاتر از عقل می‌داند:

<p>شاهه‌نشده ئ عیشق ئ ب ئ غه‌رض هات</p> <p>شاهنشده عشق به آستانه است</p>	<p>جه‌وه‌هر فـه‌شری ده‌ما عه‌رض هات</p> <p>(م، 2008: 81)</p> <p>عقل و دل و دین همه بهانه است</p> <p>(م، 2012: 63)</p>
--	---

3.2 پذیرش خود، دیگران و طبیعت:

افراد سالم خود و طبیعت خود را بدون نگرانی و شکایت می‌پذیرند. آنها می‌توانند طبیعت بشری خود را با تمام کاستی‌ها و با تمام تفاوت‌هایی که میان آنها و تصویر دیده آنان به چشم می‌خورد، بپذیرند و از این بابت احساس آزرده‌گی نکنند. (مزلو،

1367: 224) در حقیقت "خود" به عنوان یک عامل هدایتگر درونی، یک مؤلفه دیرین و ذاتی روان برخوردار می‌کند. (پالمر، 1385: 175) تا آنجا که خودشناسی یکی از بزرگترین رسالت‌های مزلو است که به باور وی «جهان بازتابی از خود ماست و تصویری که انسان از خویش در ذهن دارد، دقیقا

راهنمای درونی و متمایز از شخصیت خودآگاه و من اوست و نیز مرکز تنظیم کننده‌ای است که باعث بسط دایم و بلوغ شخصیتی او می‌شود. بُعد متعالی که «مم» بدان رسیده است نه از راه فکر و اندیشه، بلکه از طریق مکاشفه درونی بدست آمده است. هماهنگی «مم» با خود و رشد و تکامل او در گذر از فراز و فرودهای زندگی و رسیدن به آرامش و یکپارچگی با درون خود است که طی گذر از مراحل گوناگون با مجاهده و کوشش به مطلوب خود برسد.

تعیین می‌کند که منشأ تمام افکار و حرکات ما چگونه دیدن خویشتن است و ما همانی هستیم که معتقد به بودن آنیم و هدف تمام روان درمان‌ها تغییر تصویری است که فرد از خویشتن دارد.» (متیوس، 1384: 17) و انسانی که برای خود عزت و ارزش قائل باشد، هرگز خود را به اعمال و حتی ذهنیت‌های منفی نمی‌آلاید (ملکیان، 1385: 2م69) با تأمل در روایت «مم و زین»، "خود" از مهم‌ترین الگوی نظام شخصیتی "مم" می‌باشد که برای وی، "خود" یک عامل

ته‌زکیه‌ی ئی نه‌فس ئی بوو موکه‌ممه‌ل تزکیه نفس شمس شمس مکمل	ته‌صفیه‌ی ئی قه‌لب ئی بوو موحه‌صه‌ل (م، 2008: 185) تصفیه قلب شمس شمس (م، 2012: 222)
--	--

در مقابل مرگ در آن‌ها دیده می‌شود (مزلو، 1367: 22-33). در حماسه «مم و زین»، "مم" به واسطه همین فرایند، طبیعت ذاتی انسانی خود را محقق می‌کند تا آنجایی که اوج مرگ قهرمان در مرگ اختیاری «مم» تجلی می‌یابد و او از مرگ نمی‌هراسد و تا اینکه مشتاقانه به استقبال مرگ می‌رود:

از اینرو مهم‌ترین خویش‌کاری «مم»، دست یافتن به «خویشتن یا تکامل شخصیت» است. مم از طریق شناخت خود با سفر درونی و انفسی، کوشید تا جایگاه و رابطه خود را با خداوند تبیین کند و این شناخت نیز در نهایت به شناخت خداوند پیوند می‌خورد. البته افراد خوشکوفای در برابر دنیا و کارکردهای آن، چون و چرا نمی‌کنند و حالتی از تسلیم بویژه

دیسا فیه‌گه‌رم ژ با وه ره‌قاص دیگر بروم ز اینجارقاص	مورتاض بیم ب جه‌ننه‌تا خاص (م، 2008: 207) مورتاض شوم به جنس خاص (م، 2012: 261)
--	---

این گونه افراد آداب و رسوم اجتماعی را نقض می‌کنند، بشماریم، چندان زیاد نیست، با این همه فرد خودشکوفای به ندرت اجازه می‌دهد عرف اجتماعی مانع انجام دادن کار وی - شود که او آن را مهم و احساسی می‌داند. در واقع عرف اجتماعی خرده‌ای است که بر شانه‌های او سنگینی نمی‌کند و به آسانی می‌تواند آن را به کنار بگذارد (مزلو، 1367: 25-26). چنین فردی می‌تواند قواعد مرسوم رفتار را در جمع کسانی که توقع و انتظار چنین چیزی را دارند، کنار بگذارد و ساده و طبیعی عمل کند. در روایت مم و زین تعداد دفعاتی که مم آداب و رسوم اجتماعی را نقض می‌کند چندان زیاد نیست اما او اجازه نمی‌دهد عرف اجتماعی مانع انجام دادن کار وی شود. دیدار پنهانی مم و زین در باغ زین‌الدین یاعث می‌شود که هر دو بنا به حکم اخلاق و عرف جامعه به آسانی پرهیز نمایند و تن به این ملاقات بدهند.

حرکت در مسیر فردیت، حرکتی بی‌انتهاست و دستیابی به هر کمال و فردیتی، فرد را به مرحله‌ای برتر و بالاتر رهنمون می‌شود (بیلسکر، 1384: 53). چنانچه فرایند فردیت به معنای سازش خودآگاهانه با مرکز درونی یا «خود» است که موجب رشد روانی و بلوغ شخصیتی می‌شود. این جریان با به کارگیری تمام نیروهای درونی تحقق پذیر است. به طوری که «فرد باید هم زمان با بلوغ و رشد خود، بر جنبه‌های گوناگون خوشایند یا ناخوشایند خویشتن آگاه گردد. این خودشناسی نیازمند شهامت، شجاعت و صداقتی چشمگیر است» (گورین و دیگران، 1370: 195).

3.3 خود انگیختگی، سادگی و طبیعی بودن:

بنا به باور ما، افراد خودشکوفای در افکار، رفتار و زندگی خود تصنعی نیستند. آنها برای تأثیر گذاشتن بر دیگران تقلا نمی‌کنند. این لزوماً به این معنا نیست که آنان به طور مداوم رفتار سنت شکنانه دارند. در واقع اگر بخواهیم تعداد دفعاتی را که

بیماری مه‌سیح دی ب سه‌رهات فیلحال نه‌ما چو زینده‌گانی (م، 2008: 160)	ناگه فکری کو مهم ژ دهرهات زینئ ژ نه‌فین و شادمانی
--	--

با آمدن او غم سر آمد	ناگاه بدید مَم در آمد
چون برگ فتاد و مهرگان شد	زین ذوق زده و شادمان شد
(م، 2012: 183)	

البتہ از جهت دیگر خود انگیزگی، سادگی و طبیعی بودن در شخصیت "مَم" آن جا بروز پیدا می‌کند که هر چند راز و نیاز عاشقانه‌ی آنها دور از چشم اغیار انجام گرفت، اما آن‌چنان به واقعیت عشق حقیقی رسیده بودند که دچار هیچ لغزشی نشوند و نهایت عفت و پاکدامنی را رعایت کنند و تنها به مغالطاتی مختصر با او قناعت کنند و بدین‌گونه دامن خود را از هر رجسی پاک نگه دارند تا همچنان قهرمانی والا و آرمانی برای توده‌ی مردم باقی بمانند. البتہ یابد این نکته را اذعان کرد که از نظر مزلو «اتحاد از طریق مهرورزی نوعی متعالی است، مثلاً محبت نسبت به کودک خود یا نسبت به دوست محبوب خود. این یعنی «ناخودخواه» یعنی استقلال از خود خودخواه. مفهوم ضمنی آن نیز دایره وسیع تری از همانندسازی است، یعنی همانند سازی با افرادی هر چه بیشتر تا نزدیک شدن به حد همانند سازی با همه انسان‌ها. این را می‌توان به منزله خود هر چه فراگیرتر نیز تعبیر کرد (آبراهام مزلو، 1374: 355). از اینرو، محبت "مَم" نسبت به "زین" که با دیدار او در روز نوروز شکل می‌گیرد، به اتحادی از طریق مهرورزی خاتمه پیدا می‌کند که به نوعی استقلال از خودخواه اوست و به منزله خود هر چه فراگیرتر تعبیر می‌کند.

3. 4 مسأله مداری:

خورشید صیفت خودان ضیایه (م، 2008: 242)	عیشق ئایینه‌ی ئ خودا نومایه
خورشید جهان روشنایی است (م، 2012: 308)	عشق آینه‌ی خدانمایی است

چنانچه "مَم"، انسان کامل و آرمانی دنیای ذهنی احمد خانی است و شاعر او را آنگونه به تصویر کشیده که بتواند تحول تدریجی انسان آرمانی خود را نشان دهد. همچنان که به باور مزلو، اهداف آنان نیز غیر شخصی و غیر خودپسندانه است و به

خیر بشریت یا عموم یک ملت مربوط می‌شود (مزلو، 1372: 224). آن چنانکه هدف خانی پرورش انسانی است که در طی حیات خویش، سیر تکاملی رشد روحی، روانی و عاطفی را به سلامت طی کند و بتواند به مراتب و درجات کمال دست یابد:

جانان ئه‌وه‌ی دیت و جان ب جان بوو مه‌قبول ئ ته‌قبه‌پروبا ئی‌لاهی روحا وی ب نوورئ حه‌ق موقه‌ببه‌س (م، 2008: 206)	گافا وه‌کو جان ژ ته‌ن ره‌وان بوو .. بو لایقئ فـه‌رئ پادشاهی قه‌لبئ ویه وادییا موقه‌ده‌س
جانان بدید و جان به جان گشت مقبول تقرب الاهی با نور خدا دلش عجین شد	جانی که ز جسم ما روان گشت شد لایق فـر پادشاهی وادی مقدس و امین شد

(م، 2012: 257)

پیش از مردمان عادی خلوت‌گزینی و انزوا را دوست دارند. آنها می‌توانند ورای کشمکش‌ها بمانند و در برابر مسایلی که دیگران را آشفته می‌کند، آرامش و خونسردی خود را حفظ کنند. برای آنان آسان است که کناره‌گیری کنند؛ خاموش بمانند و وقار و متانت خود را نگاه دارند، از این رو ناکامی‌های شخصی را بدون واکنش‌ها، خشونت‌بار تاب می‌آورند. به نظر می‌رسد آنان حتی قادرند وقار خود را در موقعیت‌های وهن‌آور حفظ کنند. شاید دلیل این امر آن است که آنان بیشتر به تحلیل شخصی خود از موقعیت‌های پایبندند تا واکنش نشان دادن بر اساس آن چه مردم در باب موضوع می‌اندیشند و احساس می‌کنند. این خودداری و مدارا گاهی ممکن است انزوای طلبی و نیاز ایشان را به خلوت‌گزینی، مبهم و مشکوک جلوه دهد (مزلو، 1367: 31). با این وجود براساس نظریه مزلو افراد خودشکوفای می‌توانند منزوی باشند. برای آنها آسان است که کناره‌گیر و نیز آرام و متین باشند. به زندان افتادن "مم"، یکی از مواردی است که او را به خلوت‌گزینی و تنهایی اجباری وادار می‌کند که بیشتر به تحلیل شخصی خود از موقعیت‌ها بپردازد:

از اینرو تا به تعبیری خداگونه یا ربوبی برسد و همچنان قهرمانی والا و آرمانی برای ملت خود باقی بماند و از این جهت است که جنبه مسئله‌مداری از طریق این واقعیت نشان داده می‌شود. او برای خود مشکل به شمار نمی‌آید و توجه زیادی به خودش ندارند بلکه احساس می‌کند که در زندگی خود مأموریتی دارد؛ یعنی کاری بیرون از خود و ورای خود درپیش دارد و بیشتر تلاش خود را به آن اختصاص می‌دهد که فرایند کشف جنبه‌هایی از وجود "مم" است که او را از دیگر افراد متمایز می‌کند و باعث رشد روانی "مم" می‌گردد. این فرایند اساساً فرایندی شناختی است؛ یعنی فرد باید همزمان با بلوغ و رشد خود، بر جنبه‌های گوناگون خوشایند یا ناخوشایند خویش‌آگاه شود (ویلفرد و همکاران، 1383: 195).

3.5 کناره‌گیری و نیاز به خلوت:

افراد خودشکوفای گاهی دور بودن و کناره‌گرفتن را بر بودن در جمع و تحت تأثیر کشمکش‌ها قرار گرفتن ترجیح می‌دهند. آن‌ها قادرند بدون ناراحتی و بی‌آنکه به خود فشار بیاورند، تنها بمانند، حتی از این بیشتر، این واقعیت دارد که تقریباً تمامشان

زندان ل وی بوویه چله‌خانه

(م، 2008: 181)

زندان او شد چله‌خانه

(م، 2012: 218)

رونشستی د وئی‌آقه عابیدانه

بنشست در آنجا عابیدانه

بعد از رهایی، از تصمیم زین‌الدین فاصله بگیرد. خلوت‌نشینی در زندان است که باعث تقویت قوای معنوی و روحانی "مم" می‌گردد:

گویی زندان برای "مم" فرصتی بود برای اندیشیدن به خود و به درون خود؛ همین تنهایی اجباری در زندان باعث شد که

ش‌ئ‌خینی گها مه‌قام ئ وه‌حدهت

(م، 2008: 181)

چون شیخ گرفت جام وحدت

(م، 2012: 218)

صوفی کو گه‌هیشته کونج ئ خه‌لوهت

صوفی چو رسید به کنج خلوت

کشش‌انگیزش رشد قرار دارند و نه انگیزش کمبود، در مورد رضامندی‌های عمده خودشان متکی به دنیای واقعی یا سایر افراد، فرهنگ یا وسایل رسیدن به هدف و به طور کلی متکی به رضامندی خارجی نیستند؛ بلکه آنها برای پیشرفت خودشان و رشد مداوم به توانایی بالقوه و منابع پنهان خودشان متکی هستند. این عدم وابستگی به محیط به معنای استواری نسبی در برابر فشارها، ضربه‌ها، محرومیت‌ها، ناکامی‌ها و نظایر آن است (مزلو، 1372: 227). همچنین عوامل تعیین‌کننده‌ی خوشنودی و رضایت از زندگی برای آن‌ها، از درون شخصیت‌شان

در حقیقت پس از تجربه‌های عملی، زندان تجلی‌گاه تلاش آگاهانه "مم" برای رسیدن به من‌برتر و رشد هر چه بیشتر جهان‌بینی و گسترش فلسفه خود اوست و آن چنان که مزلو برای تجربه پافشاری دارد، در آن راستا می‌کوشد تا صافی‌تر، کل‌گراتر، یگانه‌تر و ... شود (مازلو، 1367: 40).

3.6 خودپیروی و استقلال از محیط و فرهنگ:

یکی از ویژگی‌های افراد خودشکوفای استقلال‌نسیب آنها از محیط طبیعی و اجتماع است. از آن‌جا که افراد خودشکوفای تحت

بینی و گسترش فلسفه خود که چارچوبی از ارزشهاست، همت می‌نماید. زیرا بنا به باور مزلو این افراد معمولا در وسیع‌ترین «چارچوب داوری» ممکن زندگی می‌کنند. آن‌ها در درون چارچوبی از ارزش‌ها کار می‌کنند که کلی است و نه جزئی (مزلو، 1372: 224) خودشکوفایان اگر چه با فرهنگ خود هماهنگ هستند، اما یک نوع کناره‌گیری درونی نسبت به آن احساس می‌کنند. این افراد خود پیرو هستند و به تصمیمات خود عمل می‌کنند. از اینرو، افراد خودشکופا را می‌توان خود مختار نامید؛ «یعنی آن‌ها توسط قوانین مربوط به منش فردی خودشان اداره می‌شوند نه با قواعد جامعه» (همان: 241) زیرا ملاک ارزیابی افراد خودشکופا «درون فردی است نه اجتماعی» (مزلو، 1372: 227) و «افراد خودشکופا خودکفا هستند و استقلال شدیدشان، آن‌ها را در برابر بحران‌ها و محرومیت‌ها مقاوم و آسیب‌ناپذیر می‌سازد» (شولتس، 1385: 190). "مم" در داستان «مم و زین» دارای شخصیت یکدست و آسیب‌ناپذیر است. تمام سخنان او تا پایان داستان، گواه استواری بر درون محکم و اراده خلل‌ناپذیرش می‌باشد. با وجود آنکه «زین‌الدین» با عصبانیت از پذیرش ازدواج «مم» با خواهرش - زین - سر باز می‌زند:

صوندئ دځوم ټه ز ب رووئ و والد مه‌حضا —ذکورئ نه‌سل ئ نادم سوگند خورم به روح والد چون فاش بشد نهان کژدم	حه‌تتا بگه‌هسته جددئ خالد زین ئ بژنیتی ټه ز قه نادم (م، 2018: 127) حتی برسد به جد خالد زین را ندمم به پور آدم (م، 2012: 139)
--	---

اینکه در پایان نیز "مم" با عدم پذیرش فرمان شاه، مقامت در برابر فرهنگ پذیری را به عالی‌ترین شکل ممکن بیان می‌کند و در نهایت با قاطعیت می‌گوید:

ټه ز ناچمه‌حه‌ضره‌تا چو میران ټه‌ف میر و وه‌یریا مه‌جازی بیلجومه‌له به‌طال و ب ئ به‌قانه هرگر نروم به پیش میری این میر و وزیر مجازی بیهوده همه و بی بقایند	ټه ز نابمه‌به‌نده‌ئ ټه‌سیران ټه‌ف شوعبه‌ده و خه‌یالبازی ب ئ عاقیبه‌تن همه‌ئ فه‌نانه (م، 2008: 219) بنده نشوم به هیچ‌اسپیری این شعبده و خیال بازی بی‌عاقبتند همه‌فنایند (م، 2012: 280)
---	--

اراده می‌کند که در نهایت نیروهای مثبت چنان در وجود "مم" و "زین" ملکه شده‌اند که تا پایان این داستان، موضع خود را در دوستی خود حفظ می‌کنند.

3. 7 شادابی و مستمر ناشی از قدردانی:

نگاه افراد خودشکופا به تازگی همراه است. آنها این توانایی شگفت‌آور را دارند که بارها و بارها و به گونه‌ای تازه خوبیهای زندگی را با لذت، احترام، شگفتگی و حتی با وجد و شغف

سرچشمه می‌گیرد نه از اجتماع. آنان به قدری نیرومند می‌شوند که به خیر و خواهی و حتی محبت دیگران وابسته نیستند. لذا برای آنها افتخارات، شأن و مقام، شهرت، پاداش‌ها و کسب و شهرت اجتماعی اهمیت کمتری از خودسازی و به کارگیری استعدادهای درونی دارد (مزلو، 1367: 35). کنش مستقل ویژگی دیگری است که "مم" آن را جزء ملاک‌های شخصیتی خود قرار می‌دهد. "مم" برای ارضای نیازهای اصلی خود به محیط فیزیکی و اجتماعی وابستگی ندارد و برابر رشد و تکامل بر منابع نهفته در خود متکی است. از نظر مزلو افراد خودشکופا خودشان تصمیم می‌گیرند، خودشان داوری می‌کنند و مسئول سرنوشت خود هستند. سلوک عرفانی "مم" در شخصیت او، بیشتر با تصور تولد ثانی و زادن دیگر، بروز یافته است، که این مسئله در روان‌شناسی شخصیت، میتواند تبدیل خودسنجی و محصول فرهنگ به خود واقعی یا کیهانی باشد (آراسته، 1372: 56). "مم" پس از رهایی از زندان، دیگر وابسته به محیط و فرهنگ نیست و از طبع درونی و معنوی خویش تبعیت می‌کند، وی دیگر پایبند به فرمایشات و دستورات عمل‌های پادشاه خویش، زین‌الدین، نیست بلکه در اندیشه و راستای محوریت من برتر و رشد هر چه بیشتر جهان

اما "مم" عاشق، همواره بر سر اعتقادات درونی خویش است و هیچ تزلزل و تردیدی در واکنش رفتاری وی دیده نمی‌شود. تا

همانگونه که مزلو افراد خودشکופا را در مقایسه با افراد عادی، دارای «اختیار» بیشتر و کمتر دستخوش جبر می‌داند. بر این اساس انتخاب آزاد، تنها در افراد بی‌عیب و سالم مؤثر است (مزلو، 1954: 161-162). چنانچه "مم" در سطح فوق‌انگیزش او نوعی تعالی رخ می‌دهد و آن تعالی یافتن از دو مقولگی مطرح در «اراده آزاد در برابر جبر گرایی است؛ بدین معنا که "مم" سرنوشت خود را به صورت عاشقانه انتخاب و

می‌کنند، سپاسگزارند. (شولتس، 1362: 126) با توجه به روایت «مم و زین» آنچه در نظر "مم" باعث استمرار تقدیر و تحسین عالم و آنچه در آن است می‌شود، عاشق شدن او با زین است که به وصف تحسین آمیز زین می‌پردازد و در نهایت این عشق مجازی سبب می‌شود که او را به عشق حقیقی برساند. نکته جالب در روایت «مم و زین» این است که بکر مرگور به عنوان انسانی خیانتکار در برابر مم و زین، فتنه‌ها و مکاریهای او از طرفی باعث به زندان انداختن "مم" و از طرف دیگر سبب دوری و عدم وصال هر دو معشوقه شد اما با این وجود از آنچه بر سر آنها آمده است راضی و خرسند هستند و با زبانی تحسین آمیز از بکر قدردانی می‌کنند که فتنه‌های او باعث رسیدن آنها به این مرحله از عشق آنها شده است:

تحسین کنند، هر چند که این تجربیات در نظر دیگران بی رنگ شده باشد. لذا برای چنین فردی، هر غروب آفتاب می‌تواند به زیبایی اولین غروب باشد. هر گلی، حتی بعد از آن که یک میلیون گل دیگر را دیده باشد، می‌تواند به طور هیجان انگیزی دوست داشتنی باشد. (مزلو، 1372: 228-229) استمرار تقدیر و تحسین از دیگر ویژگی‌های خودشکوفایی مم است. همانطور که ذکر شد که زیبایی و تازگی امور و اشیا برای افراد خودشکوفتا مدت زیادی حفظ می‌شود؛ "مم" نیز گاه چنان زیبایی‌های دنیا را وصف می‌کند که گویی اولین بار است که او با چنین صحنه زیبایی مواجه شده است. این حالت بیشتر زمانی برای او پیش می‌آید که در حال تجربه شور و حال عارفانه باشد. افراد خودشکوفتا همیشه از آنچه دارند و تجربه

<p>دهر حهقق ئی مه وی قهوی صواب کر داخیل گه‌برییا ته‌ریق‌ه‌تا مه ته‌حقیق بکن کو ئه‌و سه‌عیده ئه‌لبه‌ته ژ مه‌رق‌ه‌دا کو ئه‌م تی (م، 2008: 227)</p> <p>در حق ما هم وفا داشت داخل شدن طریقت ما در سایه عشق او سعید است در مرقد من با آن بریندار (م، 2018: 287-288)</p>	<p>وی گه‌رچی ژ بؤ خوه‌را خراب کر ئه‌و بوو سه‌به‌ب ئی حه‌قیقه‌تا مه ئه‌و ژی د رییا مه‌دا شه‌هیده زینهار ژ مه‌شه‌ه‌دا کو مه‌م تی گر چه به خودش ستم روا داشت او شد سبب حقیقت ما او نیز به راه ما شهید است زینهار به مشهد م م زار</p>
--	---

معنویت و کمال می‌رسند. اولین تجربه‌های عرفانی "مم" را باید به شکل نمادین، از اولین دیدار او با معشوقه اش زین در روز نوروز که شکل می‌گیرد ملاحظه نمود که پس از بهوش آمدن این حقیقت آشکار می‌شود و در این لحظات است که "مم" رابطه‌ای با نیروهای ناشناخته پیدا می‌کند که به خوبی از آن سردر نمی‌آورد و باعث گشوده شدن افق‌های نامحدود و احساس شدید وجد و حیرت، هیبت در او می‌شود:

3. تجزیة اوج یا عرفانی:

یکی دیگر از مهم‌ترین خصیصه‌هایی که مزلو در ردیف ویژگی‌های افراد خودشکوفتا مطرح می‌کند، تجربه‌های عارفانه یا اوج می‌باشد. (8) مزلو معتقد است که تجربه احساساتی که باعث گشوده شدن افق‌های نامحدود و احساس شدید وجد و حیرت، هیبت و... است، همگی تجربیاتی است که در آن فقدان «خود» یا حس برتری خود جبران می‌شود (مزلو، 1372: 229-230). بنا بر عقیده مزلو، افراد در طی این تجربه‌ها به نهایت

<p>فی حالی د فی مه‌حلل ئی فالالا من مایه ژ صورته‌ئی هه‌یوولی (م، 2008: 206)</p> <p>پر گشته ز دوست کلبه‌ما جسمم باقی و دگر ندانم (م، 2012: 62)</p>	<p>دل بوویه مه‌حلل ئی عشق و حالا نینه عه‌ج‌ه‌ب ئه‌ر بیم حولوولی دل گشته مکان عشق حالا نبود عجب از حلول جانم</p>
---	---

هرسول، 1386: 177) "زین" تنها نقش معشوقه نیست بلکه آگاهی و رشد "مم" را دربردارد. در عشق و آمیزش جادویی نقش "زین" بیدارکردن "مم" است تا به سطوح تازه‌ای از

از این رو نگارنده بر این باور است که حضور "زین" در تکمیل شخصیت "مم" نقش اساسی دارد. همانگونه که هگل درک من از خویشتن را نتیجه فرایند ارتباط او با دیگری می‌داند. (نک:

یکی دیگر از تجربه عرفانی "مم"، زمانی است که از نظر روحی و روانی رشد کرده و دچار تحولات شخصیتی گردیده و به اصطلاح خودشکوفای می شود و آرام آرام زمینه کمال و تفرّد و خویشتن یابی را فراهم می‌کند و پله‌های کمال و تعالی روحی را با این پذیرش طی می‌کند و انگیزه ادامه راه را در خود قوی‌تر می‌کند و تا به این نتیجه می‌رسد:

آگاهی دست یابد، دستاورد آن، عشق کوچک نیست بلکه مبدل شدن او به انسان کامل و تمامی است که تمام مراکز آگاهی او بیدار شده و با درون خویش به پیوند و سازگاری رسیده است. یکی از اهداف کلی عرفان و روانشناسی رسیدن فرد به وحدت درونی و موفقیت در ایجاد وحدت با عالم خارج از وجود است.

<p>تازورده نه کمم قه زولف و خالی ته فویض ئ تهیم ب خهمل و رهونق بزداندی ژ عالمئ عه لایق (م، 2008: 230-231)</p> <p>رنجی ندهم به زلف و خالم عاری بشوم ز زیب و رونق از گیتی دون برید علائق (م، 2012: 294)</p>	<p>یا قه نیج ئه وه هر ب فی جه مالئ ته سلیم بکه مئه مانه ئ حهق ئه ف رهنگه ئه دا کرن حه قایق</p> <p>بهتر که با این حسن و جمال تسلیم کنم امانت حلق این گونه نمود ادا حقائق</p>
--	--

جهان اتمام یافته و هر چه از خدا خواسته به دست آورده، به هویتی کمال یافته و خداگونه که براننده افراد خودشکوفاست می‌رسد و از جهان مادی با بی نیازی کامل دست می‌شوید و روح او متعالی می‌شود که غایت بهروزی و نشانه ارضای همه جانبه "مم" به بام خودشکوفایی است:

زیرا تفکر عرفانی یگانگی روح با اصل الهی را هم چون ازدواج مقدس در نظر می‌گیرد و چنان به حسی عارفانه دست می‌یابد و به مرحله رهایی از خویشتن می‌رسد که زمان و مکان را فراموش می‌کند و در جایی خلوت و بدون اغیار با پروردگار خویش به نیایش می‌پردازد و همین لحظه‌های وجد و حیرت است که در پایان زندگی که احساس می‌کند رسالت او در این

<p>چهنگ ئ دلئ خوه پراوه شانندن په رواز کر و گه هیشته ذیل عهرش (م، 2008: 221)</p> <p>بگشود در سرای آخر پرواز بکرد و رفت تا عرش (م، 2012: 281)</p>	<p>دهست ئ خوه ژ قهیدئ گل کشانندن شه باز ژ قهیدئ مهر که زا فرش</p> <p>وقتی که بکرد دعای آخر شهباز ز قید مرکز فرش</p>
--	---

درک می‌کند. با آن می‌آمیزد. در آن می‌آرامد و کاملاً از شوق خویش برای یگانگی خشنود است. «حجازی و آریان، 1391: 178) همانگونه که «مم» به کشش درونی و اتصال روح خود به عالم غیب هدایت می‌شود و با خودشناسی و بازگشت به خود، به یگانگی از کثرت به وحدت می‌رسد.

فرد خودشکوفای از نظر مزلو کسی است که به وحدت و انسجام درونی نایل آمده، کمتر با خود سرچنگ دارد. اصطکاک درونی کمتری دارد و توانایی بیشتری برای یگانه شدن با جهان دارد و فرد نوعی تعالی از «خود» و رفتن به فراسو و فوق خود را احساس می‌کند. (آبراهام مزلو، 1371: 125) و بنا به باور مزلو «انسان تمام عیار در لحظاتی خاص وحدت کائنات را

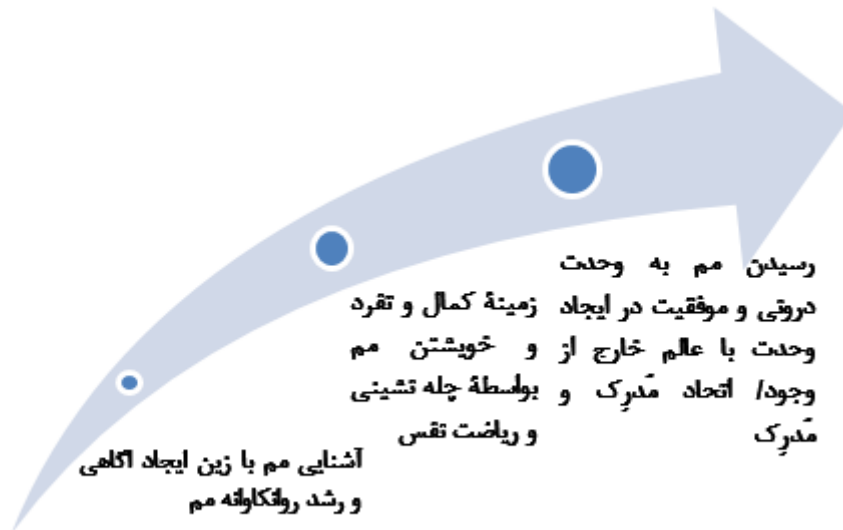
<p>جانان ئهوی دیت و جان ب جان بوو باقی گه پریان ب ذات ذه پرات (م، 2008: 214)</p> <p>جانان بدید و جان بجان گشت جاودانه شدند به ذات ذرات (م، 2012: 256-258)</p>	<p>گافا وه کو جان ژ تهن رهوان بوو وان ری کو برن ب جانبئ ذات</p> <p>جانی که ز جسم ما روان گشت بردند چوره به جانی ذات</p>
---	---

شی مداری است نه خود مداری. به این معنا که مثلاً در تجربه زیبایی شناختی یا تجربه عاشقانه فرد چنان مجذوب و شیفته

آبراهام مزلو درباره اتحاد مدّریک و مدّریک در افراد خودشکوفای اظهار بیان می‌نماید. از نظر وی ادراک چنین افرادی بر پایه

شود و یا تعالی پیدا کند و این به معنای تمرکز شدید، توجه به غیر از خود، از خود بی‌خبر شدن است (مزلو، 1367: 39) که در واقع تجربه احساساتی که باعث گشوده شدن افق‌های نامحدود و احساس شدید مَم می‌شود از این جهت که به وحدت و انسجام درونی نایل آید و توعی تعالی از «خود» و رفتن به فراسو و فوق خود را احساس کند، می‌توان چنین در معرض دید قرار داد:

(شیء یا محبوب) می‌گردد که خود ناپدید می‌شود و برخی از نویسندگان در حوزه‌های زیبایی شناختی، عرفان، محبت مداری و عشق تا آن حد پیش رفته اند که می‌گویند که در تجربه اوج می‌توانیم حتی از همانند سازی مدرک و مدرک یعنی نوعی هم جوشی دو وجود مستقل به صورت یک کل تازه و بزرگ تر و نوعی وحدت مجموعه واحد فرادست سخن به میان آوریم. (مزلو، 1371: 98) به طور کلی تجربه عارفانه یا اوج تشدید عظیم هر تجربه‌ای است که در آن خود انسان گم



مزلو افراد خودشکوف را به صورت افرادی برخوردار از نگرش برادر یا خواهر بزرگتر نسبت به مردمان دیگر توصیف می‌کند (شولتز، 1385: 372). «مَم» قهرمان، طی آزمون‌ها و مراحلی که برای رسیدن به هدف طی می‌کند به خودشناسی نایل می‌شود و پس از این آگاهی و اشراف، به شرایط معمولی زندگی بازمی‌گردد و به راهنمایی دیگران بخصوص «زین» همت می‌گمارد، تا آن حد که «زین» از «مَم» به عنوان شیخ کامل از او یاد می‌کند:

3. 9 علائق اجتماعی:

یکی دیگر از خصیصه‌هایی که ابراهام مزلو در ردیف ویژگی‌های افراد خودشکوک مطرح می‌کند، ویژگی علاقه اجتماعی است که این ویژگی با توجه به تعریفی که مزلو از آن دارد، در زندگی "مَم" قابل درک می‌باشد. بنا به نظریه مزلو این افراد با وجود رنجیده و یا افسرده شدن از افراد دیگر، دارای احساس همخوانی و درک دیگران و تمایل به کمک به بشریت دارند.

<p>بی‌خه‌لوة‌تی خاصی شه‌یخی کامل بوو مه‌حره‌می رازی خه‌لوة‌تا خاص (م، 2008: 214) بیخلوت خاص شیخ کامل شد محرم راز خلوت خاص (م، 2012: 272)</p>	<p>زانی کون‌بوو مورد حاصل نهو زه‌هره مثالی ذه‌ره ره‌ققاص دانست نشود مراد حاصل آن زهره مثال ذره رقص</p>
---	---

سرانجام دو قهرمان به همراه یکدیگر به برکت نهایی دست می‌یابند. در این مرحله است که «مسافر به بیداری رسیده، سرانجام می‌تواند چشم‌های خود را بی‌پاکانه باز کند و به نور جاودان نگاه کند» (عبدی و...، 1392: 134).

اندرزها و اشارات "مَم" مبنی بر سرچشمه حقیقت و رمزی از اسرار ناپیدای آفرینش است که چهره‌ای خاص به "مَم" می‌بخشد. چنانچه بنا به باور کمپیل؛ «هنگامی که یک انسان به الگویی برای زندگی دیگران تبدیل می‌شود، به عرصه اسطوره‌ای شدن حرکت کرده است» (کمپیل، 1377: 38). تا اینکه

3. 10 روابط بین فردی:

روابط بین فردی افراد خودشکופا و سالم ژرف‌تر از روابط دیگران است. « آن‌ها قادر به هم جوشی بیشتر، عشق ورزی وسیع‌تر و همسانی کامل‌ترند و می‌توانند پیش از آنچه که سایر مردم تصور می‌کنند مرزهای شخصی را از میان بردارند. یکی از پیامدهای این پدیده و نیز پدیده‌های خاص دیگر این است که افراد خودشکופا این روابط بسیار عمیق را با افراد اندکی دارند. حلقه دوستی آنها تا اندازه ای کوچک است. دلیل آن هم تا حدی این است که نزدیک بودن زیاد به یک نفر به شیوه خودشکופا، به نظر می‌رسد نیازمند زمان زیاد باشد.» (مزلو، 1372: 232) از اینرو، افراد خودشکופا دارای روابط بین فردی می‌باشند که در محور افقی محدود و سطحی-دوستان اندک- و در محور عمودی عمیق- صمیمیت زیاد و دوستی ژرف- می‌باشد به بیانی ساده‌تر دوستی عمیق خویش را در دوستان اندکی که دارند به بار می‌گذارند. روابط دوستی افراد خودشکופا نسبت به مردم به مراتب شدیدتر و عمیق‌تر است اما با این تفاوت که وسعت دایره دوستان نزدیک افراد خودشکופا چندان

وسیع نیست، زیرا افرادی که آن‌ها به عنوان دوستان نزدیک خود برمی‌گزینند سالم‌تر و پخته‌تر از بیشتر مردم هستند. با توجه به روایت «مم و زین»؛ شمار دوستان صمیمی "مم" انگشت شمار هستند، اما با وجود همان تعداد کم روابط صمیمانه و عمیقی دارد. تازدین در شمار این افراد است که برای وی احترام خاصی قایل است و در برابر تازدین نیز نمادی از وفاداری و فداکاری در برابر "مم" است. او دوستی "مم" را بر همه کس و همه چیز ترجیح داده است و تا آخرین لحظه حیات به این دوستی وفادار می‌ماند و ذره‌ای در حق این دوست و هم‌رزم دیرین، بی‌مهری روا نمی‌دارد. فداکاری او را در حق "مم"، در چندجای داستان می‌بینیم. نخست، در تشویق امیر مبنی بر طرد دربان بدکار و بدطینت، بکر مرگور، از درگاه خود؛ (رک: م، 1962: 96-97) دوم؛ به هنگام بازگشت امیر از شکار وقتی اوضاع مم و زین را بحرانی می‌بیند، شتابان از باغ امیر روانه‌ی منزل می‌شود و همسرش را از گرفتار شدن بهترین دوستش باخبر می‌سازد و به او می‌گوید؛

من قه‌صده کو نه‌ز بکه‌م رهای ئ	مایینه د وهرطه یا به‌لای ئ
(م، 2008: 170)	
خواهم که رهانم آن دو دلدار	در ورطه و در بلا گرفتار
(م، 2012: 194)	

خوی مردم گرا دارد و به همه احترام می‌گذارد و به خصوص در برابر بکر که از کینه ورزی و توطئه‌های فتنه انگیزش باخبر است اما بردباری و شکیبایی می‌نماید. البته شایان عنایت است که یکی از صحنه‌های زیبای داستان خانی این است که او با گذشت و چشم پوشی، حتی شخصیت‌های بد داستان را هم تا آخر بد نمی‌داند؛ بلکه آنان را می‌بخشد و خواننده را نیز به گذشت و عفو تشویق می‌نماید. وقتی خبر کشته شدن بکر که نماد بدی است و باعث به زندان رفتن مم و مانع وصال مم و زین شده به زین می‌رسد، برای او دلسوزی می‌نماید و به تاجدین و امیر می‌گوید که تو را به خدا ای امیر، مردان خوب از کینه و بدی بدورند. حکمت الهی این گونه مقدر کرده است که هر جا خوبی هست، بدی هم هست؛ هر جا گل هست، خار هم هست، و اگر او نبود، آوازه‌ی ما چنین شرق و غرب را فرا نمی‌گرفت و نام ما ماندگار نمی‌شد. پس پیش از این او را بی-حرمت ندارید و آنجا که من و مم را به خاک می‌سپارید، او را نیز دفن کنید تا همیشه نگهبان و مواظب ما باشد.

به همین خاطر، خانه‌اش را که زبازد شکوه و زیبایی بود، به خاطر نجات دوستش به آتش می‌کشد و سپس فریاد برمی‌آورد که خانه‌اش آتش گرفته و همگی با شنیدن صدای او به طرف منزل او سرازیر می‌شوند. در واقع، وی همه چیز را فدای دوستی‌اش می‌کند. سوم، جهت رهایی مم از زندان به همیاری برادرانشان اقدام به عمل می‌نماید. (رک: م، 2008: 195-197) و چهارم؛ به قصد انتقام‌جویی از مم به کشتن بکر اقدام می‌کند. (همان: 223) که این موارد دلالت بر روابط بین فردی عمیق بین مم و تازدین است.

3.11 ساختار منش مردمی:

در واقع «افراد خودشکופا ساختار خوی مردم گرا دارند. آن‌ها به دیگران احترام می‌گذارند و در برابر همه مردم، صرف نظر از طبقه اجتماعی، سطح تحصیلات، وابستگی سیاسی یا دینی و نژاد و رنگ آن‌ها بردبار و شکیبا هستند.» (حجازی و اریان، 1391: 179) "مم" با این وجود که به عنوان فرمانده در سطح بالای حکومتی پایه و منصب دارد اما از این جهت که ساختار

دهر حه‌ق ئ وی مهنه‌ئی فسه‌دئ	نه‌ز هیفی ده‌م نه‌که‌ن عیندئ
ئاخرب مه‌را نه‌وی وفا کر (م، 2008: 227)	زه‌ولفه نه‌گه‌ر چی وی جه‌فا کر
از کینه به بکر بدور باشید	خواهش می‌کنم صبور باشید

(م، 2012: 287)

در حق من و مم وفا داشت

گرچه به خودش ستم روا داشت

دارای استانداردهای اخلاقی معینی است که با اخلاص کار را درست انجام می‌دهد و خطاکار نیست. عشق مجازی چون وسیله‌ای مم را به هدف اصلی‌اش که همان عشق حقیقی است، می‌رساند تا به گونه‌ای که تمام تعینیات را جلوه‌ای از حق می‌داند به گونه‌ای که به هر جا می‌نگریست، روی عشق را می‌دید. تا عاقبت عشق حقیقی کمال می‌رسد و به طور کامل دل از تعلقات مادی می‌برد. زیرا مم در عشق خود یگانه بود، و در این عمل هم چهره تاریخی و هم ادبی او بوضوح نفس عشق پاک و حقیقی را در او نشان می‌دهد. اعتقاد به عشق حقیقی در او نهادینه شده و به صورت یک هدف است نه وسیله‌ای برای جلب رضایت مردم و رعایت ظواهر امر. هدفی که دیگر "مم" به عنوان طالب خود را جزئی از مطلوب می‌بیند و یا بالقوه استعداد همانند شدن با او را دارد که به سمت او کشش پیدا می‌کند:

از اینرو، "مم" با رعایت حقوق مردم و احترام به تک تک آنها و با احساس برادری و برابری با آنها خود را به صدر قلّه انسانیت، خودشکوفایی و کمال می‌رساند.

3.12 قدرت تمیز میان وسیله و هدف:

افراد خودشکופا میان وسیله و هدف تفکیک قایل می‌شوند. «به طور کلی توجه آنها بیشتر به اهداف متمرکز است تا به وسایل. وسایل نیز به طور قطع تابع این اهداف هستند. این افراد دارای استانداردهای اخلاقی معینی هستند؛ کار را درست انجام می‌دهند و خطاکار نیستند. پندارهای آنان از صواب و خطا و از نیک و بد اغلب قراردادی نیست» (مزلو، 1372: 234-235). بنابراین با توجه به باور مزلو می‌توان گفت که افراد خودشکופا نفس عمل را به خاطر خود عمل و به طریقی مطلق ارج می‌نهند. با تأمل در شخصیت "مم" می‌توان به سهولت قدرت تمیز او میان وسیله و هدف را ارزیابی کرد. توجه "مم" به وسایل متمرکز نیست بلکه به اهداف او متمرکز است. وی

نه و رووح ب رووح ئ موصمه حل بوو

(م، 2008: 205)

آن روح به روح مضمحل شد

(م، 2012: 256)

جان چوو و ب جانی موته صل بوو

جان رفت و به جان متصل شد

آدمی است و قاعدتا از طریق سعی و کوشش خود شخص قابل دستیابی می‌باشد» (مزلو، 1381: 76).

3.13 خلاقیت:

بنا به باور آبراهام مزلو منظور از «خلاقیت این افراد-افراد خودشکوفا- بیشتر در نگاه واقع بینانه آنهاست، آنها کمتر تحت فشار تقلید هستند» (مزلو، 1372: 238) و «افراد خلاق تمایل دارند در فرهنگ خود به شیوه سازنده زندگی کنند. آنها در جامعه‌ای زندگی می‌کنند که خود عنصری از آن به شمار می‌روند» (همتی، 1387: 43). در واقع «منظور از خلاقیت افراد خودشکوفا از نوع هنری نیست بلکه مقصود، شیوه ادراک و طرز واکنش نسبت به جهان است» (ظهیری ناو، 1387: 119). از این جهت با توجه به روایت «مم و زین»، خلاقیت "مم" را می‌توان در شیوه ادراک و نگرش او نسبت به هستی و خالق هستی ردیابی کرد حالتی که در دل او پدیدار شده تا او را به جستجوی معرفت و تفحص در کار حقیقت وا دارد.

زیرا «افراد خودشکوفا درک درستی از رفتار درست و غلط دارند و درباره ارزش‌های بنیادی تعارض ناچیزی دارند. آنها بینش خود را به جای وسیله بر اهداف متمرکز می‌کنند و توانایی زیادی در متمایز کردن این دو دارند. آنها از انجام دادن هر کاری به خاطر خود آن و نه فقط به خاطر اینکه وسیله‌ای است برای هدف دیگر، لذت می‌برند.» (فیست و فیست، 1391: 609) این ویژگی در نوع نگاه مم به عشق حقیقی و یا همان فناء فی الله آشکار است. "مم" با داشتن چنین هدفی که همان بینش و نگرش او به عالم هستی است، در برابر وسوسه‌های تحریک آمیز زین الدین مقاومت می‌کند و هدف اصلی خود را به تحقق می‌رساند. زیرا "مم" به لحاظ معنوی و روحی به مرحله‌ای رسیده است که از تمام زیباییهای جهان دست بشوید و جستجوی جهانی برتر و والاتر که سرای باقی است، برود. از اینرو، زندگی معنوی مم «در محدوده تفکر و استدلال

نهو خهط هه‌می بوینه مونه‌ققه‌ط

بیططول دطول و عه رض و عومقان

نه‌ف جیسم ل من بوویه موخه‌طه‌ط

ته‌ئشیر وه ره‌نگه عی‌شق و وه‌مقان

<p>هئـیـژا تو دب ئی چرا دنـالی قیـیـ حالی دقئ مه‌حل ئی قـالا (م، 2008: 81)</p> <p>آن خط‌ها شدند همه منقط برنده و تیز و آتشین است پرسی تو ز من چرا می نالی؟ پر گشته ز دوست کلبه ما (م، 2012: 62)</p>	<p>یه‌ک نوقطه نه‌هن ژ ده‌ردئ خالی دل بوویه مه‌حلل ئی عشق و حالا</p> <p>این جسم شده ز من مخلط تاثیر محبت این چنین است سر سوزنی نیست ز درد خالی دل گشته مکان عشق حالا</p>
---	---

و «چنان است که گویی این نوع خاص از خلاقیت که تجلی شخصیت سالم است، به دنیای خارج فراکنده می‌شود» (مزلو، 1372-238). چنانچه با تأمل در جریان روایت؛ "مم" از

<p>ئهو ذبره گیـهانه ئافتـاب ئی باقی گه‌بریـان ب ذاتئ ذهرات روحاوئ ب نوورئ حهق موقه‌بهبه‌س (م، 2008: 206)</p> <p>آن ذره رسید به آفتابش جاودانه شدند به ذات ذرات با نور خدا دلش عجین شد (م، 2012: 257)</p>	<p>فیلجومه ژ مهرکه‌زا توراب ئی وان ری کو برن ب جانب ئی ذات قهلب ئی ویبه وادییا موقه‌دده‌س</p> <p>دیدم که ز مرکز تـرابش بردند چو ره به جانب ذات وادی مقـدس و امین شد</p>
--	---

از سوی دیگر بنا به باور مزلو فرد خلاق «در مرحله الهام بخشی با خلاقیت، گذشته و آینده خود را از دست می‌دهد و تنها در همان لحظه زندگی می‌کند. با تمام وجودش در آن لحظه، در وضعیت جاری و در زمان و مکان حضور دارد، کاملاً مجذوب و شیفته و غرق در آن موضوع است به نظر می‌رسد این توانایی گم شدن درحال، شرط لازمی برای هر نوع خلاقیت است.» (مزلو، 1372: 94) بازگشت مم از قلمروی عارفانه به

<p>وی حاکم ئی حاکم و فهقیـران تیرا خوه نوما ب زولف و خال ئی ب ئی عزل و ته‌غه‌بیور و زه‌واله (م، 2008: 220)</p> <p>آن حاکم حاکم و فقیران.. زیبایی خود نمود بر تو.. بی‌عزل و تغییر و زوال است (م، 2012: 280)</p>	<p>ئهم چونه حضورئ میرئ میران ئئ ئی چ ئی کری نه‌ینکا جه‌مال ئی ئهو میری حه‌کیمه ذولجه‌لاله</p> <p>مم به حضور میر میران آیینه صدق آفرید او او میرو حکیم ذوالجلال است</p>
--	--

افراد خودشکوفای در برابر فرهنگ مسلط و کاملاً سازش یافته نیستند. آن‌ها به طرق مختلف با فرهنگ کنار می‌آیند، اما در مورد همه آنان می‌توان گفت که در برابر فرهنگ پذیری مقاومت می‌کنند و از فرهنگی که در آن غوطه‌ور شده‌اند، نوعی جدایی درونی احساس می‌کنند. احساس درونی کناره‌گیری از فرهنگ الزاماً آگاهانه نیست. در بیشتر موارد چنین به نظر می‌رسد که آن‌ها قادرند طوری از فرهنگ مسلط فاصله بگیرند که

زیرا خلاقیت مم همچون -افراد خودشکوفای- از نگاه واقع بینانه او نشأت می‌گیرد، چنانچه به باور مزلو «هر آنچه که فرد انجام می‌دهد، می‌تواند با نگرش و روحیه خاصی که از منش فطری او ناشی می‌شود، انجام پذیرد» (مزلو، 1372: 237-238)

3. 14 مقاومت در برابر فرهنگ پذیری:

241) چنانچه در روایت مم و زین، زمانیکه با رضایت و فرمان زین الدین، سستی و زین به دیدار مم می روند تا مژدگانی رهایی و آزادی او از زندان و همچنین موافقت وصال او با زین را بدهند؛

گویی ابدًا به آن تعلق نداشته‌اند. آن چه را که از دید خودشان خوب است، می‌پذیرند و آن چه را که فکر می‌کنند، بد است، طرد می‌کنند، در یک کلام می‌سنجند؛ محک می‌زنند؛ می‌چشند و سپس تصمیم خود را می‌گیرند. (مزلو، 1372: 238-)

<p>زنجیر ئی جنوونئی ئی ره‌ها که رای بی مه‌پا بچینه پئش میر ظیللا وی سیها په‌پئی هوماپه حاضر کرنه بیساط و ئه سباب دئ بؤ ته بکته مرادحاصل (م، 2008: 219)</p> <p>از بند جنون خود رها شو با هم برویم به آن جهانگیر بر بال همای خود سوار است حاضر شده هم بساط و اسباب در حال کند مراد حاصل (م، 2012: 219)</p>	<p>دیسان خوه ب عه‌قل ئی ناشناکه له‌ورا شه‌کرن مه قه‌ید و زنجیر صاحب که‌رمه خودان عه‌طایه قئک دانه ژ بؤ‌ته یار و ئه‌جباب ده‌رحال ده‌ما بچی موقابیل برخیز و به عقل آشنا شو از پای تو من گشوده زنجیر صاحب کرم و بزرگوار است از بهر تو خوانده یار و احباب اکنون چو شوی به او مقابل</p>
--	---

شده بود، در یک کلام به خوبی می‌سنجد؛ محک می‌زند و سپس تصمیم خود را قاطعانه بر زبان می‌آورد و در پایان خودانگیخته‌تر تصمیم می‌گیرد:

در این صورت "مم" به هیچ وجه تحت فشار تحمیل‌پذیری و تأثیرپذیری و تقلید واقع نمی‌شود و از فرمان زین الدین سرباز می‌زند و از فرهنگی که با عزت و ریاضتی که در آن غوطه‌ور

<p>بئ جه‌ننه‌ت ئی عه‌دن ئی جاویدانی می‌عادی لقی‌ای ئی کیب‌ری‌ایه ناگونجینه وی چو حوور و غیلمان (م، 2008: 220-221)</p> <p>بی جنت عدن جاودانی می‌عاد لقای کبریا هست در آن تو نبینی حور و غلمان (م، 2012: 281)</p>	<p>حاشا کو د قئ سهرای ئی فانی لئ جه‌ننه‌ت ئی عاشقان جودایه عالی‌تره ئه‌و ژ باغ ئی رضوان حاشا که در این سرای فانی خود جنت عاشقان جدا هست برتر ز عدن ز باغ رضوان</p>
---	---

از دست می‌دهد و از هیچ نمی‌هراسد. همانگونه که ویژگیهای کیفیت کناره‌گیری و نیاز به خلوت و آزادی عمل و کنش مستقل از محیط و اجتماع اشاره شد.

در مجموع خودشکوفایی مم از چشم انداز الگوی انسان‌گرایانه آبراهام مزلو را میتوان به صورت نمودار در معرض دید قرار داد:

در حقیقت مقاومت مم در برابر فرهنگ‌پذیری نیز در اوج می‌رسد، زیرا که از لحاظ روانی چنان به نظم و تعادل رسیده و از تمام محدودیت‌های فردی، واکنش‌های احساسی و وابستگی-های دنیوی رها شده و به وارستگی رسیده است که دیگر از فنای خویشتن خود بیمی ندارد و هر آنچه برای او پیش آید، در کمال آرامش می‌پذیرد و هر نام و نشانی را با رضایت کامل

خودشکوفایی مم با رویکرد الگوی انسان‌گرایانه ابراهام مزلو	
درک بهتر واقعیت	بی‌اعتنایی به دنیا کمالی است که مم به آن آراسته شده است
پذیرش خود، دیگران و طبیعت	خود، یک عامل راهنمای درونی و متمایز از شخصیت خودآگاه و من اوست
خودانگیزگی، سادگی	مم در افکار، رفتار و زندگی خود تصنعی و ساده بوده است.
مسأله مداری	مبنای سرودن روایت مسأله مداری عارفانه بوده، کسب معنویت وارج نهادن بر ارزشهای اخلاقی و دینی، نشانگر مسأله مدار بودن شخصیت مم است
کناره‌گیری و نیاز به خلوت	تلاش آگاهانه مم برای رسیدن به من برتر و رشد هر چه بیشتر جهان بینی او از مسیر خود شناسی به سمت حق شناسی
خودپیروی و استقلال از محیط	وابسته به محیط و فرهنگ نیست و از طبع درونی و معنوی خویش تبعیت می کند، مم خود پیرو است و به تصمیمات خود عمل می کند.
شادابی و مستمر ناشی از قدردانی	زبان تحسین آمیز مم و زین از عملکرد بکر
تجزیه عرفانی	زمینه کمال و تفرد و خویشتن یابی را فراهم می کند
علائق اجتماعی	پس از آگاهی و اشراف، به جهان و شرایط معمولی زندگی باز می گردد و به راهنمایی دیگران بخصوص «زین» همت می گمارد.
روابط بین فردی	با توجه به روایت مم روابط بسیار عمیق را با افراد اندکی (تاژدین) داشته
ساختار منش مردمی	ساختار خوی مردم گرا دارد و به همه احترام می گذارد و در برابر بکر که از توطئه‌های فتنه انگیزش باخبر است اما بردباری و شکیبایی می نماید.
قدرت تمیز میان وسیله و هدف	اعتقاد به عشق حقیقی در او نهادینه شده و به صورت یک هدف است
خلاقیت	شیوه ادراک و نگرش مم نسبت به هستی و خالق هستی
مقاومت در برابر فرهنگ پذیری	تحت فشار تحمیل پذیری و تأثیرپذیری فرمان زین‌الدین واقع نمی شود

4. نتایج و یافته‌های پژوهش

از تحلیل‌ها و بررسی‌های انجام شده در این پژوهش، می‌توان نتیجه گرفت:

1) احمد خانی در پردازش شخصیت مم بسیار موفق بوده و توانسته با پرورش دادن عناصر و ویژگی‌های اسطوره‌ای که در

ممی آلان بازتاب داشته، بعد روانی و رفتاری‌اش را به واقعیت نزدیک کند و به طوری که قابلیت آن را پیدا کرده است تا کنش‌های او را با علم روان و روانشناسی امروزی تطبیق داد. نگاه دقیق و ژرف کاوانه احمد خانی در برابر شخصیت مم به گونه‌ای است که می‌توان نبوغ این شخصیت را از رهگذر ایجاد تناسب میان الگوی انسان‌گرایانه ابراهام مزلو دریافت و عناصر

6) مبنای سرودن مثنوی مم و زین مسأله مداری عارفانه بوده است. عدم توجه به دنیا، کسب معنویت و تقویت قوای معنوی و ارج نهادن بر ارزشهای اخلاقی و دینی، نشانگر مسأله مدار بودن شخصیت مم است و در نهایت تجارب اوج مم را به نغی انانیت و خودپرستی می‌رساند و زندگی را در نگاه او ارزشمند و بامعنا می‌کند.

7) زیباترین جلوه ی پدیدآیی تجارب کمال طلبانه و خودیابی و متعالی شدن مم را باید در امتداد مسیر عشق مجازی او و حرکت به سوی عشق حقیقی آرمانهای او جست. در راه رسیدن به آرمان و رسالتی که از عشق مجازی برای رسیدن به آن پرورش یافته بود، زین تنها نقش معشوقه نیست بلکه آگاهی و رشد مم را دربردارد تا به سطوح تازه ای از آگاهی دست یابد، دستاورد آن، عشق کوچک نیست بلکه مبدل شدن او به انسان کامل و تمامی است که تمام مراکز آگاهی او بیدار شده و با درون خویش به پیوند و سازگاری رسیده است و به هویتی کمال یافته و خداگونه که برانزده افراد خودشکوفاست، می‌رسد.

5. پی‌نوشت‌ها

1) Humanistic Psychology

1- انگیزش در اصطلاح به علت یا چرایی رفتار اشاره دارد. انگیزش به این معنا تمامی روانشناسی را در برمی‌گیرد، اما روانشناسان مفهوم انگیزش را به عواملی محدود می‌سازند که به رفتار نیرو می‌بخشد و به آن جهت می‌دهد (اتکینسون و همکاران، 1975: 509)

2- نیاز عبارت است از چیزی در درون فرد که او را به فعالیت و انجام کار وا می‌دارد. به عبارت دیگر، نیاز حالتی درونی است که باعث می‌شود نتیجه معینی، حداب به نظر برسد (رایبیز، 1389: 54).

4) Being Nees

5) Deficit Needs

6) Metamotivation

7- البته روانشناسان دیگر نیز از این موضوع با تعبیر متفاوت یاد کرده‌اند. برای نمونه آلپورت انسان کامل را "شخصیت بالغ" و اریک فروم "شخصیت دارای جهت گیری باور" می‌نامد (نوردی، 1369: 165).

8- شایان عنایت توجه به «وحدت وجود» و «وحدت درونی» و به تبع آن اصل «سنخیت» و «هماندسازی» از رویکردهای مشترک فکری عرفا و روان‌شناسان است که تعمق و تأمل بیشتر نسبت به این موضوع را اجتناب ناپذیر می‌نماید.

اصلی ویژه افراد خودشکوفای مزلو را در اندیشه‌ها، رفتار و گفتار شخصیت مم ردیابی کرد اما توصیفات مزلو از فرد خودشکوفای قطعاً به شکل مطلق با تمامی صفات قهرمان داستان ما تطبیق کامل ندارد، اما با بسیاری از ویژگی‌های مورد نظر مزلو تناسب دارد که در این مقاله در معرض دید خواننده قرار خواهد گرفت.

2) ویژگی‌هایی را که آبراهام مزلو برای انسان کامل مورد نظر خود که از آن به فرد خودشکوفای تعبیر می‌کند، تا اندازه‌ای در مورد ویژگی‌های مم به عنوان انسانی که مزلو از آن یاد می‌کند، مصداق دارد که توانسته آگاهانه به سمت خودشکوفایی حرکت کند. تعهد به آرمانهای بلند انسانی، احساس مسئولیت و دوری از تعصب، تجربه عرفانی، خلاقیت و دیگر ویژگی‌هایی که برانزده افراد خودشکوفاست، در نوع رفتار و نوع گفتار مم که در این داستان می‌بینیم، آشکار است.

3) هدف خانی پرورش انسانی است که در طی حیات خویش، سیر تکاملی رشد روحی، روانی و عاطفی را به سلامت طی کند و بتواند به مراتب و درجات کمال دست یابد و به تعبیری خداگونه یا ربوبی شود از اینرو، خانی در مثنوی نغز خود، چون روانشناسی چیره همه ظرایف روح آدمی را در قالب شخصیت مم مطرح نموده است و مم در صورت تأمین نیازهای پایین دست به ارضای نیازهای بالاتر مبادرت ورزیده است و به عنوان فردی کمال یافته، بنا به خصایص افراد خودشکوفایی که مزلو مطرح کرده، در شمار افراد خودشکوفای در نظر گرفته می‌شود که یکی از اهداف کلی خانی رساندن مم به وحدت درونی و موفقیت در ایجاد وحدت با عالم خارج از وجود است.

4) درک درست واقعیت و واکنش صحیح به آن از عوامل بسیار مؤثر در فرایند شکل‌گیری شخصیت مم و از نشانه‌های سلامت روان وی بوده است که از شیوه شناخت و معرفت درست و صحیح او نسبت به عالم هستی پدید می‌آید. زیرا نوع نگرش مم به واقعیت و شیوه استنتاجات او اساساً قلبی و عرفانی است که در این محوریت، هستی‌شناسی او را سامان می‌بخشد.

5) مزلو دین را جزو ماهیت بشر تعریف می‌کند⁽⁹⁾ و آن را جزو عالی‌ترین نیازهای بشر می‌داند که زندگی معنوی مم ریشه در طبیعت زیستی او داشته و بعد معنویات قسمتی از جوهر انسانی مم است و خصوصیتی به شمار می‌رود که طبیعت او را با اشاره به آن باید تعریف کرد و یک بخش مهم از نیازهای مم را نیازهای معنوی تشکیل می‌دهد که شخصیت و کمال وی بر آن استوار است که در هرم مازلو در ارجحیت نسبت به سایر نیازها قرار گرفته است.

- 9- البته بجاست که گفته شود ویلیام وست و بسیاری از صاحب نظران نیز بر این باورند که همهٔ مسائل معنوی را نباید با روان شناسی درآمیخت. اما باید از اینکه چگونه می‌توان مسائل مذهبی را به عنوان دفاعی در برابر مشکلات انسان در نظر گرفت، آگاهی پیدا کنیم (وست، 1383: 86).
- 6. کتابنامه**
- (1) آدلر، آلفرد (1370). **روان شناسی فردی**؛ حسن زمانی شرفشاهی، تهران: انتشارات تصویر
 - (2) آراسته، رضا (1372). **تولد در عشق و خلاقیت**، با مقدمهٔ اریک فروم، ترجمه حسین نجاتی، چ اول، تهران: فرا روان
 - (3) برونو، فرانکو (1370). **فرهنگ توصیفی اصطلاحات روانشناسی**، ترجمه مهشید یاسایی و فرزانه طاهری، چ 1، تهران: طرح نو
 - (4) بیلسکر، ریچارد (1384). **اندیشهٔ یونگ**، ترجمهٔ حسین پاینده، تهران: طرح نو
 - (5) پارسا، محمد (1378). **بنیادهای روانشناسی**، چاپ اول، تهران: نشر سخن
 - (6) پالمر، مایکل (1385). **فروید، یونگ و دین**، ترجمهٔ محمد دهگانپور و غلامرضا محمدی، تهران: رشد.
 - (7) حجازی، مسعود و دیگران (1391). **بررسی تطبیقی شخصیت از دیدگاه جلال الدین مولوی با ابراهام مزلو**، فصلنامه تخصصی عرفان اسلامی، سال نهم، شماره 36
 - (8) خانی، احمد. (1962). **مم و زین**، ترجمه م. هزار. هه- ولیژ: ئاراس
 - (9) _____ (2012). **مم و زین**، ترجمه د. شیرزاد شفیع بارزانی. چ اول. اربیل: دانشگاه صلاح‌الدین
 - (10) رایبیز، استیفن (1389). **رفتار سازمانی**، ترجمه علی پارسانیان، تهران: نشر دفتر پژوهش‌های فرهنگی
 - (11) ریتال اتکینسون، ریچارد س. **انکینسون و ارنست ر. هیلکارد (1975)**، زمینهٔ روان شناسی، ترجمه جمعی از مترجمان، چ 1، چاپ ششم، تهران: رشد
 - (12) شمیسا، سیروس (1391). **نقد ادبی**، چاپ سوم، تهران: میترا
 - (13) شولتر، دوان و سیدنی آلن شولتز (1385). **نظریه-های شخصیت**، ترجمهٔ یحیی سید محمدی، تهران: ویرایش.
 - (14) شولتز، دوآن (1369). **روان شناسی کمال**، ترجمهٔ گیتی خوشدل، تهران: نشر نو.
- (15) ظهیری ناو، بیژن و دیگران (1387). «**بررسی تطبیقی نموده‌های خودشکوفایی در مثنوی با روان شناسی انسان‌گراییهٔ ابراهام مزلو**»، گوهر گویا، سال دوم، شمارهٔ دوم، پیاپی 7، صص 91-124
 - (16) فلوطین، (1389). **دوره‌ی آثار فلوطین**، ترجمه‌ی محمد حسن لطفی، چاپ دوم، تهران: خوارزمی
 - (17) فیست، جس و گریگور جی. فیست (1391). **نظریه‌های شخصیت**، ترجمهٔ یحیی سید محمدی. چاپ هفتم، تهران: روان
 - (18) کریمی، یوسف (1374). **روانشناسی شخصیت**. چاپ اول، تهران: انتشارات رشد
 - (19) گورین، ویلفرد. آل و دیگران (1370)، **راهنمای رویکردهای نقد ادبی**، ترجمه زهرا میهن‌خواه، تهران: اطلاعات
 - (20) متیوس، اندرو، (1384). **راز شاد زیستن**، ترجمهٔ وحید افضل‌راد، چاپ سی و چهارم، تهران: نیزیز
 - (21) مزلو، آبراهام (1374). **افق‌های والاتر فطرت انسان**، ترجمهٔ احمد رضوانی، چ 1، مشهد: قدس رضوی
 - (22) _____ (1367). **روان‌شناسی شخصت سالم**، ترجمهٔ شیوا رویگریان، چ 1، مشهد: گلشایی
 - (23) _____ (1371). **به سوی روان شناس بودن**، ترجمهٔ احمد رضوانی، چ 1، مشهد: قدس رضوی
 - (24) _____ (1372). **انگیزش و شخصیت**، ترجمهٔ احمد رضوانی، چاپ سوم، مشهد: آستان قدس رضوی
 - (25) _____ (1381). «**انسان سالم و خودشکوفایی**»، شعوری دیگر (چشم باطن) (روان‌شناسی و مردم شناسی عرفانی)، ترجمه سید مهدی ثریا، تهران: دائرة
 - (26) _____ (1386). **زندگی در اینجا و اکنون؛ هنر زندگی و متعالی**، ترجمه میهن میلانی، چ 2، تهران: فراروان
 - (27) _____ (1386). **مذاهب، ارزش‌ها و تجربه‌های والا**، ترجمهٔ علی اکبر شاملو، تهران: آگه
 - (28) ملکیان، مصطفی. (1385). **مشتاقی و مهجوری**، چاپ اول، تهران: نگاه معاصر
 - (29) نوردبی، ورنون و کالوین هال (1369). **راهنمای نظریهٔ روانشناسان بزرگ**، ترجمهٔ احمدپژوه، چاپ اول، تهران: رشد
 - (30) همتی، فاطمه و طالقانی، نرگس (1387). **نوشته‌های کارل راجرز**، تهران: دائرة
 - (31) وولف، دیوید. ام، (1386). **روان‌شناسی دین**، ترجمه محمد دهقانی، تهران: رشد

- (32) عبدی، لیلا و اکبر، صیادکوه (1392). بررسی دو شخصیت اصلی منظومه ویس و رامین بر اساس الگوی «سفر قهرمان». شماره بیست و چهارم، صص: 137-129
- (33) کمپبل، جوزف. (1377). قدرت اسطوره، گفتگو با بیل مویرز. ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر مرکز.
- (34) هرسول، ادموند (1386). تأملات دکارتی، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، چ سوم، تهران: نشر نی
- (35) وست، ویلیام (1383). روان درمانی و معنویت، ترجمه شهریار شهیدی و سلطان علی شیرافکن، تهران: رشد
- 36) Maslow, Abraham H. (1968). Toward a Psychology of Bing, New York, Van Nostrand Reinhold company Inc.
- 37) Maslow, Abraham H. (1954). Motivation and Personality, Harper & Row Publishers.

خۆپینگه‌یینی کەسایهتی مەم لە گێرانەوهی (مەم و زین) دا بە پنی نموونهی مروّف تەورانەى نابراھام مازلۆ

پۆختە:

داراشتنی کەسایهتی مەم لە گێرانەوهی بە سەرھاتی "مەم و زین" دا جی پەنجەى ھونەر مەندانەى خانى پێوھ دياره. وردبینى شاعیر لە ئافراندى کەسایهتی "مەم" دا زۆریهى بەردەنگان و توێژەرەن، سەرسامى خۆى دەکات. بە جۆریک کە دەکرێ لە روانگەى دەروون ناسیبیوه لەگەڵ بیریۆکەى نابراھام مازلۆ بەراورد بکریت. بیریۆکەى کە لە سەر تاییهتەندى کەسایهتی خۆپینگه‌یین دامەزراوه. مازلۆ بۆ دۆزینەوهی رادەى توانایی مروّف بۆ گەشەکردن و خۆپینگه‌یاندى تەواو، باس لە کۆمەڵێک تاییهتەندى دەکات. لەو توێژینەویەدا ھەول دراوه کە بە شیکردنەوه و خۆبەندەوهی ئێمە تاییهتەندیبانەى لە لایەن مازلۆوە باس کروان، لایەنە گەرنەگەکانى کەسایهتی "مەم" وەک قارەمانى سەرەکی چیریۆکی "مەم و زین" وەک کەسایهتیبەک کە خۆى پێدەگەیینت، لێک بەدریتەوه. چونکە روانینی ورد و قوولى ئەحمەدى خانى بە کەسایهتی ناو داستانەکەى، بە جۆریکە کە دەکرێ فرەھەندى ئەم شاعیرە لە رێگەى ھاوسەنگى لە نێوان ھزر و کردار و ناخاوتندا بناسریتەوه. بەتاییهتی ئەو کاتەى کە وەسفی لایەنى دەروونى و رەفتارى "مەم" دەکات. بەو پێیەى کە ئەم وتارە باس لە خۆپینگه‌یاندى مەم، لە سەر ئەساسى نموونەى مروّف خوازەنى نابراھام مازلۆ لە چیریۆکی مەم و زیندا دەکات، لیکۆلەر لەو رووھە ھەولێ داوھ تەنیا باس لە کەسایهتی مەم بکات و لە روانگەى کەسایهتی مەم بە پشت بەستن بەو تیۆرەى باسى کرا، ئەم چیریۆکە شى بکاتەوه و ھەول دەدا لەو رێگەپەوه نیشان بەدات کە ئەحمەدى خانى بە دارشتنى کەسایهتی "مەم" و کرداھکانى ئەو، مەبەستى گەورەترى بووه. مەبەستى سەرەکی توێژەریش ئەویە کە بە سوود وەرگرتن لە بیریۆکەى مروّف تەورانەى مازلۆ و لیکدانەوهى دەروونناسانەى ئەو، کردار و ھەلسۆکەوتى کەسایهتی مەم شیبیکاتەوه و لایەنە گەرنەگ و شاراوەکانى کەسایهتی "مەم" لە چیریۆکی "مەم و زین" دا بخاتە روو.

وشە سەرەکییەکان: آبراھام مزلو، خانى، مەم، مەم و زین، دەروونناسى مروّف تەورانە.

The self-actualization of Mem's character in the retelling of (Mem u Zin) according to examples from Abraham Mazlo's Humanistic Model

Abstract:

In the retelling of Mem u Zin's story, Mem's characterization is the result of careful and artistic representation of Khani. The poet's rich and detailed description of Mem's character influenced a great number of scholars and researchers in a way that some psychologists investigated in-depth the characterization depending on examples from Abraham Mazlo's Humanistic Model. As he provides depiction of human self-actualization. The research paper examines Mem's character accompanied by Mazlo's components of self-actualization. The research also, clarifies that Ahmadi Khani's main goal is to depict Mem's character and behavior that engages humanistic ideology. Mazlo portrays Mem's character by the behavior and action carried on. However, Mazlo's clarification is yet not complete without the description of psychological and characteristic aspects of self-actualization that will be explained throughout the research.

Keywords: Abraham Mazlo, Ahmadi Khani, Mem u Zin, Mem, Human psychological self-actualization.